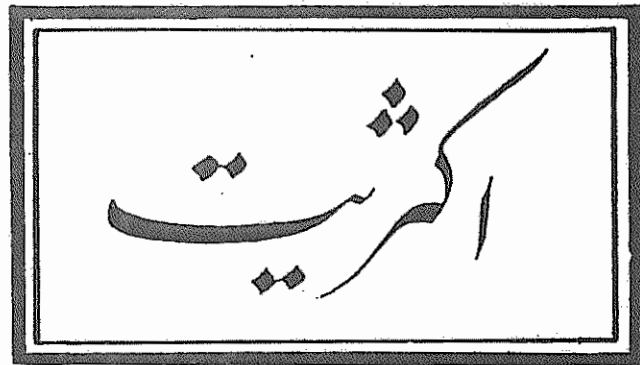


رفسنجانی در جنبه تضادهای و تناقضات

زمینه کوبیدن خطمقاله مهاجرانی را آماده می کند، در همان حال مقالات تندوتیزی که علیه خط مقاله مهاجرانی نوشته شده است را در کنار مطالب مربوط به آمریکا به چاپ می رساند. در این زمینه بویژه باید به روزنامه کیهان ۹ اردیبهشت اشاره ویژه کرد. حملات تبلیغاتی شدید کیهان علیه مقاله مهاجرانی در واقع بازتاب حملات شدید جریان حزب الهی ها به خود رفسنجانی و خطمذاکره او با آمریکا است. در این میان ورود محتشمی به صحنه این درگیری به کشاکش دولت رفسنجانی با حزب الهی ها ابعاد تازه ای بخشیده است. محتشمی در تفسیری که در کیهان ۹ اردیبهشت علیه طرفداران مذاکره با آمریکا نوشت، موضعی بسیار تند علیه آنان اتخاذ کرد. او در این تفسیر نوشت که "این حلقه زنجیره یک جریانی است که از ابتدای پیروزی انقلاب بقیه در صفحه ۲

کشاکشی که در پی انتشار مقاله مذاکره مستقیم به قلم سید مطالع مهاجرانی در اطلاعات ۶ اردیبهشت ماه بوجود آمده بود، پس از گذشت نزدیک به سه هفته کماکان با حدت و شدت تمام هنوز ادامه دارد. نیروهای حزب الهی که از زدوبند جناح رفسنجانی با دولت بوش و از معاملات پشت پرده ای که بین دولت رفسنجانی و بوش در رابطه با آزادی گروگانها در جریان است، به شدت خشمگین هستند، با انتشار این مقاله فرصت گرانه ای به دست آورده اند تا حملات خود علیه جناح رقیب را که از ۱۲ فروردین با حملات تند کروی علیه آمریکا آغاز شده است، تشدید کنند.

در پی انتشار مقاله معاون رفسنجانی در اطلاعات، روزنامه کیهان مقالات متعددی علیه موضع مهاجرانی انتشار داده است. این روزنامه در حالیکه زورگوئی های آمریکا علیه ایران را برجسته کرده و به این وسیله



دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۶۹ برابر با ۳۴
سال هفتم شماره ۱۹۹۵۰۱۴

روزنامه الشرق الاوسط:

عراق قرارداد الجزیره را پذیرفت

* موسویان مدیر کل وزارت امور خارجه رژیم:

در منازعه بین اسرائیل و عراق، جمهوری اسلامی جانب عراق را خواهد گرفت.



قیافه نگران و در اندیشه جوانان از آینده مبهم خود، آنان به سدسکندر کنکور در سال و سال های آینده می اندیشند. آیا این آزمون سخت را با موفقیت پشت سر می گذارند؟ امسال میزان شرکت کنندگان در کنکور از همه سال ها بیشتر بود و به ۷۹۰ هزار نفر رسید. مشکل قبلی در آزمون فقط از تعداد زیاد شرکت کنندگان کنکور نیست، بلکه از این هم هست که ۴۰ درصد سهمیه دانشگاه به افراد مطلوب حکومت اختصاص یافته است که بدون پیروزی در رقابت علمی با سایرین و فقط به صرف انطباق با معیارهای غیر علمی آخوندها راهی دانشگاه می شوند. امری که یکی از دلایل سقوط سطح علمی فارغ التحصیلان دانشگاه ها شده است. البته به اینگونه افراد که چنین امتیازات مفت و مجانی را به دست آورده اند، نباید خرده گرفت. هر چه باشد آن ها از فرزندان این آب و خاک هستند که فعلا در توم این حکومت کثیف باقی مانده اند. مسئول این تبعیض علم ستیزانه، حکومت سیاه فعلی است که با دادن اینگونه امتیازها می کوشد برای خود پایگاه مطمئنی در جامعه فراهم کند. باید حکومت طاعون فحش را با مبارزه متشکل دانشجویی مجبور کرد که این گونه امتیازات را ملغی کند. اینکار شدنی است، فقط باید یک مبارزه جانانه و دراز مدت را با کمک نیروی جنبش دانشجویی متشکل کرد.

این خبر، پس از بازگشت ولایتی، جلسه شورای امنیت کشور به ریاست رفسنجانی گزارش وزیر خارجه در مورد مذاکرات را مورد بررسی قرار داده است. نکته مهم در این خبر نامه دولت عراق به جمهوری اسلامی است. در خبر محتوی نامه دولت عراق فاش نشده است و از آن زمان به بعد نیز از منابع خبری رژیم تنها تهران تایمز خبری در این باره انتشار داده است که مطابق آن صدام در این نامه خواهان ملاقات روسای جمهوری دو کشور شده است. با این حال منابع خبری غرب گزارش میدهند که دولت عراق در این نامه درباره مذاکرات صلح پیشنهادی ارائه داده است. گفته می شود که یکی از روزنامه های عربستان سعودی خبر داده است که در این نامه دولت عراق قرارداد الجزیره را مورد تاکید قرار داده است. همچنین روزنامه های انگلیس از قول منابع مطلع در جمهوری اسلامی نوشته اند که یکی از پیشنهادات دولت عراق شروع مذاکرات طرفین در پایتخت عربستان سعودی است. اما در این باره که دولت عراق آیا آماده اجرای طرح زمان بندی شده قطعنامه

سروقت دور تازه مذاکرات ایران و عراق که به پیشنهاد دبیرکل سازمان ملل متحد قرار بود در اواخر اردیبهشت ماه برگزار شود، هنوز نامعلوم است. اکنون روشن شده است که این مذاکرات در این ماه صورت نمی گیرد. به گفته ولایتی هلت تعویق مذاکرات کارشکنی عراق است. او که در ۸ اردیبهشت از شرکت در اجلاس ویژه ملل متحد به تهران باز می گشت در فرودگاه مهرآباد درباره روش دولت عراق نسبت به مذاکرات اظهار نظر کرد. او در همین آنکه می گفت کارشکنی عراق اجازه نداد که مذاکرات در وقت پیش بینی شده آغاز شود، اما سعی می کرد که محتاطانه حرف بزند. او درباره برخورد عراق با پیشنهاد دبیرکل فقط به این پسند کرده که بگوید مناسب نبوده است. بنظر می رسد که اظهار نظر محتاطانه او نسبت به عراق بی دلیل نباشد. ظاهرا در پشت پرده فعالیت های دیپلماتیک تلاش های جدیدی در جریان است. در این رابطه خبری که از سوی جمهوری اسلامی در ارتباط با این تلاش ها در صفحه ۱۹ کیهان ۱۲ اردیبهشت انتشار یافته است، دارای اهمیت است. مطابق

بازتاب اعتراضات توده ای اخیر در نشریات رژیم

شده، در صفحه حوادث شماره ۲۷ فروردین کیهان خبر کوتاهی بدین شرح درج شد: "روابط عمومی کمیته ... گزارش داد وگردان پارک ملت با استفاده از فضای سالم و شلوغ پارک ملت برای خانواده ها ایجاد مزاحمت می کردند. این افراد ... با عملیات ضربتی نیروهای کمیته دستگیر و روانه زندان شدند."

خبری که در صفحه ۲ کیهان ۲۵ فروردین چاپ شده است، گویاتر است و از آن به راحتی می توان دریافت که موضوع چه بوده است. "۷ الونک فیر مجاز حاشیه کوی آزادی شهرک کیهان شهر که طی چند ماه اخیر ایجاد شده بود، توسط ماموران شهرداری تهران تخریب گردید. همچنین به ۳۳ خانوار مستقر در الونک های حاشیه بزرگراه بهشت بقیه در صفحه ۲

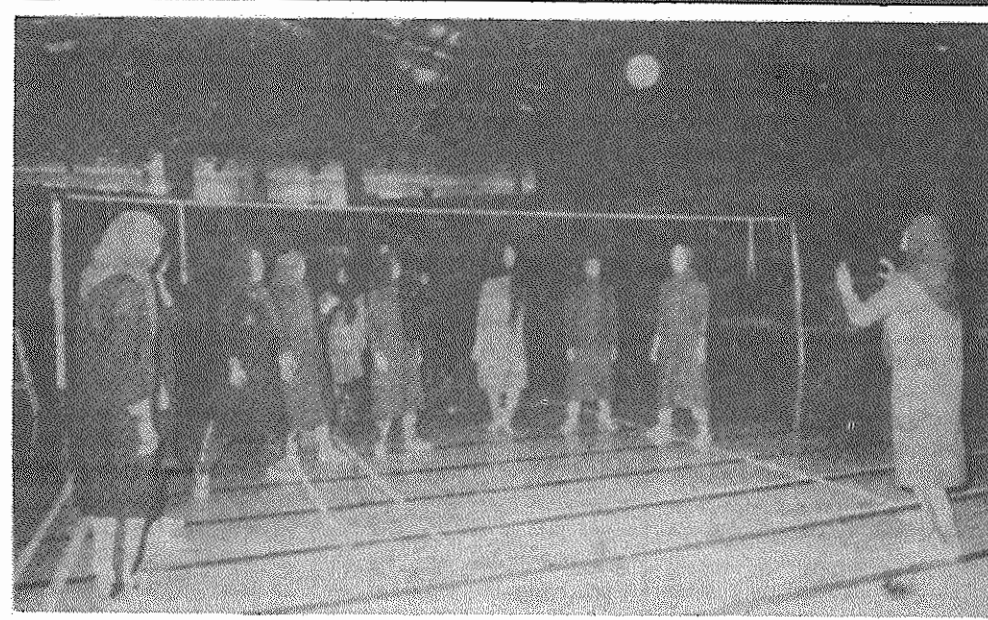
اواخر بهمن ماه، هنگامی که در تهران پس از لوفیک مسابقه فوتبال، اجتماع ورزش دوستان تبدیل به تظاهرات علیه رژیم شد، بازتاب واقع آنقدر گسترده بود که مطبوعات رژیم جمهوری اسلامی نتوانستند آن را به سکوت برگزار کنند. اخباری حاکی از حرکات "اوباش" در تهران در روزنامه ها چاپ شد و یک نماینده مجلس آخوندی هم شهربانی را به هلت آنچه که سهل انگاری در سرکوب تظاهرات می دانست، شدیداً مورد حمله قرار داد.

بازتاب اعتراضات اخیر نیز نشان می دهد که ساواک جمهوری اسلامی در موارد این چنین خط مشخصی به روابط عمومی نهادهای دولتی، مطبوعات و خبرگزاری داده است. بدنبال تظاهرات در پارک ملت تهران که به دستگیری تعداد زیادی منجر

هادی غفاری:

"به خدا کارخانه استرالیات را از امام گرفته ام"

برای رد گم کردن خود را به دیوانگی زده، با بنیاد هادی اش چه ثروتی دست و پا کرده است. اخیراً روزنامه رسالت در چارچوب تسویه حسابهای داخلی رژیم دست به افشاکاری علیه بنیاد الهادی به ریاست هادی غفاری زد و گوشه ای از اطلاعاتی را که مردم مدت هاست می دانند، نوشت. اما جالب تر از نوشته های رسالت، دفاعیه هادی غفاری در جلسه ۱۱ اردیبهشت مجلس است: "در رابطه با موسسه اسلامی الهادی" همه استاد آن را آورده ام. روزنامه ها هم می توانند آنها را منتشر کنند. متن دست خط حضرت امام که بخشی از اموال این کشور از بنیاد مستضعفان را به عنوان کارخانه جوراب استرالیات (آسیا) بادست خط مبارک خودشان به موسسه الهادی واگذار کرده اند. نامه ایشان موجود است. موسسه الهادی ... ده نفر هیات امانت دارد که یکی هم من هستم. از طرف خانواده محترم شهدا از باب پاسخگویی به یاوره سربازی ها و تعمت های بی جایی که روزنامه ضد ولایت ققیه رسالت گفته است این جمله را می گویم: اولاً شرکت تولیدی جوراب آسیا توسط شخص امام و با موافقت ایشان به موسسه اسلامی الهادی واگذار شده بقیه در صفحه ۲



چندی پیش تعدادی از ورزشکاران شهر را پیش امام جمعه رودسر بردند که برای آنها موعظه کند. او در یک در فضائی طنزگونه گفت که ورزش اسلامی و غربی با هم فرق دارد و ورزش اسلامی را باید با توجه به این تفاوت انجام داد. در غیر این صورت ورزش بی فایده است و اصلاً ارزش ندارد که آدم ورزش غربی بکند و بعد از صدسال زیر خاک برود. برای اینکه از این چرند و پرند سر در آورید و گوشه ای از تصویری را که در مغز خشک آخوند در هنگام ادای از اجیف فوق موجود بوده است، درک کنید، به عکس بالا مراجعه کنید.

باز هم جای شکرش باقی است که اینان را از قید متنعه و چادر رها نینداند و گرنه از تماشای راحت توپ نیز عاجز می ماندند.

در این شماره

- پس از یکصد و چهار سال ... در صفحه ۵
- از برنامه "حزب سوسیالیسم دموکراتیک" (آلمان شرقی) در صفحه ۶
- از فعالیت های هنری هنرمندان مهاجر در صفحه ۳

روزنامه الشرق الاوسط:

عراق قرارداد الجزیره را پذیرفت

پیرامون آنها جنجال براف انداختند مویده تصمیم آنها برای تحت فشار قراردادن صدام است. علاوه بر آن آزادی گروگانهای فربدی در لبنان که جمهوری اسلامی در آن نقش داشته نیز می توان دلیل دیگری برای سوق دادن صدام به سوی نرمش باشد.

بهر حال اگر عراق موضع خود را در مورد قرارداد الجزیره تغییر دهد، از هوانا، آن، این امر را باید مثبت تلقی کرده و از آن استقبال نمود و امیدوار بود که با این تحول مهم راه برای رفع موانع دیگر از سر راه مذاکرات جدی هموار شود. تا آنجا که به جمهوری اسلامی در مذاکرات مربوط می شود، خواهان توافق با

بقیه از صفحه اول بسیار مهمی رخ داده است. چرا که اولایکی از شروط همیشگی صدام برای آغاز جدی مذاکرات صلح، ابطال قرارداد الجزیره از طرف دولت جمهوری اسلامی بوده است. این امر مانع اصلی پیشرفت مذاکرات دو طرف در حل و فصل اختلافات مرکزی بوده است. کنار گذاشتن این شرط راه را برای پیشرفت مذاکرات و خروج از بن بست فعلی خواهد گشود. و ثانیاً این مسئله نشانه تغییر موضع آشکار صدام و عقب نشینی آن از مواضع غیرمنطقی گذشته است. میدانیم که صدام این قرارداد را پاره و آن را یکجانبه لغو کرد و در طول سالهای گذشته نیز حاضر به پذیرش آن به عنوان مبنای مذاکرات دو طرف برای حل اختلافات مرکزی نشد. در حالیکه می دانست ایران با چنین اقدامی مخالف است.

اگر قرارداد الجزیره پذیرفته شود، در انصورت صدام ناچار است که از ادعای حاکمیت بر اروندرود دست بکشد و خط تالوگ را به عنوان مرز آبی دو کشور به رسمیت بشناسد و به آن گردن بگذارد. چیزی که سالها صدام برای پذیرفتن تبلیغات شونیستی و ضد ایرانی در عراق و دنیای عرب به راه انداخته است. علاوه بر آن باید نیروهای عراق را از مناطق اشغالی ایران در قرب کشور خارج کند. یعنی کاری انجام دهد که پس از پذیرش آتشسوزی، از مجامع بین المللی و ایران پیشنهاد می شد، اما او با سماجت تمام با آن مخالفت می کرد. همچنین در صورت پذیرش قرارداد باید بر این ارزیابی تاکید کرد که سیاست دولت عراق در مذاکرات در هر صده بین المللی با ناکامی جدی روبرو شده و موضع دولت صدام ضعیف گشته یا آن دولت تحت فشار قرب و بویژه دولت آمریکا قرار گرفته است. مورد اخیر البته بی زمینه نیست. تبلیغات جنجالی که طی دو ماه گذشته آمریکا و بویژه انگلیس پیرامون چاشنی های خودکام انجمناری و نیز لوله های که برای ساختن توپ راهی عراق بوده اند را باید نوهی فشار به دولت صدام تلقی کرد. آشکار است که این وسایل بدون اطلاع آمریکا و انگلیس نمی توانست خریداری و راهی عراق شود و این دو دولت از آن از مدت ها قبل خبر داشته اند. اینکه فقط این اواخر دولت های نامبرده

رژیم عراق است و این تمایل را نیز به طرق مختلف بروز می دهد. آخرین نشانه گفتار اخیر حسین موسویان مدیرکل وزارت امور خارجه رژیم در مصاحبه با خبرنگاران در وین در ۲۳ اردیبهشت ماه است.

او خیلی صریح گفت که اگر بین عراق و اسرائیل جنگ شود، جمهوری اسلامی جانب عراق را خواهد گرفت. این گوشه چشم نشان دادن به دولت صدام از طرف طرفداران دولت رفسنجانی است. نشانه ای که در پی ارسال نامه صدام به دولت رفسنجانی که پس از برقراری آتشسوزی اولین بار رخ می دهد، معنای خاص خود را دارد.



رفسنجانی در جنبه تضادهای تناقضات

بقیه از صفحه اول

ممچون آفتی در نظام نفوذ کرده است. جریانی که به "تفکر امام باور نداشته" و زمزمه شوم آن در قالب "خردگرایی" و یا "رابطه با آمریکا اگر به مصلحت نظام باشد واجب شرعی است" و در این صورت اینکه قدم اول را چه کسی بردارد نباید مطرح باشد. به گوش میرسد، او درج این مقاله را "لکه ننگی" دانست که با "آب زمزم" هم پاک نمی شود و "امام هم این جریان را نمی بخشد" و لو که "توبه کند" او در پایان با تکرار حکم خمینی در مورد کشتن دشمنان اسلام نوشت که این حکم "در حق آمریکا که در اس دشمنان اسلام است، پیوسته جاری و ساری است، معنای این دستور کاملاً روشن است. در حالیکه رفسنجانی در پی بدست آوردن و جلب حمایت آمریکا است، جریان حزب الله به رهبری محتشمی آن مستوجب مرگ می شناسد. به این ترتیب یکبار دیگر اختلاف دولت رفسنجانی و یک جناح از هیات حاکمه در مسئله رابطه با آمریکا حدت و شدت تازه ای یافته است.

موضعگیری شدیدالمن محتشمی علیه جریان رفسنجانی و دولت آمریکا نمی توانست در حزب الله بازتاب نیابد. بهمین دلیل نیز در پی این موضعگیری و به دستور سران حزب الله حزب الهی های دانشگاه تهران در محوطه دانشگاه تظاهراتی را ترتیب دادند. تظاهرکنندگان در پایان قطعنامه ای را تصویب کردند که در آن آمریکا، "تضعیف کنندگان خط امام" و در این ارتباط بطور غیرمستقیم روزنامه اطلاعات را محکوم کردند. کمی بعد نیز انجمن دانشجویان حزب الهی (تحکیم وحدت) با صدور اطلاعیه خط مقاله مهاجرانی را محکوم کرد. موضعگیری اخیر خامنه ای علیه آمریکا در روز اول ماه مه نیز در جهت تبلیغات حزب الله تاثیر نمود. همه این موضعگیری ها وضعی را پدید آورد که خامنه ای و رفسنجانی که خط مذاکره با آمریکا را در پنهان هدایت می کنند، ناچار شدند سر خود را در مقابل موجی که جریان تندرو حکومت با رهبری محتشمی و گروهی براف انداخته اند به دزدند و از مخالفت با آمریکا و از تحریم گفتگو با آن حرف بزنند. در این شکی نیست که مخالفت خوانی های خامنه ای و رفسنجانی علیه آمریکا دروغ محض و ناشی از فشار لحظه ای تندروهای سرکوبگر است.

اما آنچه در این میان جلب توجه می کند، اظهارات و برخوردهای تحقیرآمیز دولت بوش نسبت به دولت رفسنجانی است. در بصیحه منازعات در هیات حاکمه پیرامون رابطه با آمریکا، دولت بوش پارامی اقدامات انجام داده است که جز تحقیر دولت رفسنجانی و آخوند خامنه ای چیز دیگری نیست. از جمله به گزارش سالانه وزارت خارجه باید اشاره کرد که در آن جمهوری اسلامی حامی تروریسم معرفی شده است که معنای آن در دیپلماسی آمریکا ادامه قطع کمک های آمریکا به جمهوری اسلامی است. همچنین باید از دادن نشان لیاقت به فرمانده ناو جنگی وینسنس یاد کرد که مسئول کشتار ۲۹۰ سرنشین یک هواپیمای مسافربری ایرانی در خلیج فارس بود. مورد دیگر اظهارات دولت بوش در قبال آزادی گروگانها در لبنان است. در حالیکه دولت رفسنجانی انتظار واکنش مثبت و همدلی از طرف بوش را داشت، بوش گفت که حاضر به دادن هیچ امتیازی به جمهوری اسلامی نیست. همه این اقدامات و اظهارات یک دهن کجی آشکار به رفسنجانی و خفیف و خوار کردن آخوند فلک زده ای مثل او است. در حالیکه او در منازعه اخیری که

درگیر شده است بیشتر از هر موقع به گرفتن امتیازات چشم گیر از قرب نیاز دارد. امتیازاتی که با کمک آنها بتواند رژیم را از بحران و فلج کنونی خارج کرده و هر ض اندام را از رقبای بویژه تندروها بگیرد. در همین حال باید یادآوری کرد که دولت بوش گرچه تا کنون از دادن امتیازات چشم گیر به دولت رفسنجانی خودداری کرده است، اما از امیدوار نگهداشتن او با دادن وعده و وعید و یا انجام برخی اقدامات خودداری نکرده است. از جمله او گفته است که کوشش خواهد کرد که از وضع گروگان ایرانی وابسته به سفارت رژیم در لبنان که از ۱۹۸۲ ناپدید شده اند، اطلاعاتی بدست آورد. یا او گفته است که کارهای دیگری هم هست که می تواند برای جمهوری اسلامی انجام دهد. در زمینه اقدامات همدلی که تا کنون آشکارا گفته شده است، او دستور داده است که تحریم خرید نفت از ایران به وسیله شرکت های نفتی لغو شود.

اما اینگونه اقدامات درد دولت رفسنجانی را دوا نمی کند. رفسنجانی به کمک های عظیمی چشم دوخته است. از جمله در برنامه ۵ ساله ۱۲۰ میلیارد دلار کمک خارجی پیش بینی شده است. یک تلم کمک دیگر آزاد شدن پولهای بلوکه شده ایران در بانکهای غرب است که دریافت این کمک ها از آمریکا مشروط به تسلیم تام و تمام جریان رفسنجانی و موافقت آن جریان رسالت در مقابل خواسته ها و مطامع دولت بوش است. چیزی که بدون حذف تندروها از هیات حاکمه و بدون سرکوب آنان در یک جنگ قدرت خونین توسط دولت رفسنجانی ممکن نیست. مسئله ای که تندروها به رهبری محتشمی و گروهی از آن آگاه هستند و با تمام قوا در برابر آن ایستادگی می کنند.

در منازعات اخیر این نکته که رفسنجانی در دستیابی به همه اهدانی که در سیاست خارجی تعیین کرده بود، با نتیجه دلخواه روبرو نشده است، آشکارتر شد. این مسئله روشن تر شده است که دولت رفسنجانی که گمان می کرد قادر است به راحتی تندروهای هیات حاکمه را از سر راه پیشرفت سیاست خارجی دلخواه خود بردارد، دچار اشتباه محاسبه شده است. گرچه تندروها آنقدر قوی نیستند که سیاست دلخواه خود را در هر صده مناسبات خارجی پیش ببرند، اما آنقدر هم ضعیف نیستند که پیشرفت سیاست خارجی رفسنجانی را دچار وقفه نکنند. این واقعیت در کنار ناکامی دولت رفسنجانی در سرو سامان دادن به وضع فلج اقتصادی کشور وضعی را پدید آورده است که می توان با اطمینان گفت که کارنامه ۷ ماهه ریاست جمهوری رفسنجانی منفی است. در حالیکه در روزهای انتصاب او به ریاست جمهور، خوش بینی های نسبت به توانایی او، در برخی محافل غربی و داخلی پدید آمده بود. این تغییر و تنزل موقعیت رفسنجانی که در طنزهای میانه خود را در شکل تغییر ارزیابی مردم از رفسنجانی، از اکبر شاه به اکبر چاخان نشان می دهد، نتیجه ناگزیر درگیری ناشی از جنگ قدرت و اختلافات منافع دائمی سه جریان اصلی هیات حاکمه یعنی جریان رفسنجانی، رسالت و تندروها با یکدیگر است که در ماههای اخیر درگیری تندروها با بقیه برجستگی نمایان داشته و سایر درگیریها در سایه آن قرار داشته اند. با توجه به ادامه حضور این سه جریان در هیات حاکمه و تدام درگیری آنها باید انتظار داشت که موقعیت کابینه رفسنجانی و همچنین موقعیت خامنه ای به مثابه رهبر نظام بیشتر از گذشته مورد سؤال قرار گیرد.

بازتاب اعتراضات توده های اخیر در نشریات رژیم

این اعتراضات، حرکات اوباش قلمداد شوند. اخبار مربوط به این وقایع را در کنار گزارش های قتل و سرقت و گرداندن کیفرن ها در خیابان و قیبه می آورند تا بگویند موضوع اصلا سیاسی نبوده است. اما از سرتاپای خبر پیداست که همین را می خواهند بگویند، و این دقیقاً همان چیزی را می رساند که می خواهند نرسانند. لحن گزارش، نوع تنظیم آن، کلمات انتخاب شده همه حاکی از این است که یک ساواکی آن را نوشته است. یک مثال دیگر: در صفحه حوادث کیهان ۱۱ اردیبهشت خبری آمده است دایر بر اینکه زنی را در جنوب شهر تهران به اتهام ادعای نیابت امام زمان دستگیر کرده اند. ادامه خبر چنین است: "پاسداران کمیته انقلاب اسلامی روزی که رقیه را دستگیر کردند مردی به نام "محمدعلی سلیمانی" را نیز که از مردم

بقیه از صفحه اول تهران که از سالها قبل در این منطقه سکنی گزیده بودند، اخطار شد تا در اسرع وقت نسبت به تخلیه آگونکها اقدام کنند. سخنگوی روابط عمومی شهرداری تهران پیش از ظهر امروز در گفتگو با خبرنگار ما ضمن اعلام مطلب فوق افزود: طرح جمع آوری آگونکهای غیر مجاز در حاشیه شهر تهران با تأملیت ادامه خواهد یافت و در آینده آگونکهای مناطق دیگر شهر نیز برچیده خواهد شد. شایان ذکر است اقدام مفید شهرداری تهران در حاشیه بزرگراه بعثت با مخالفت ساکنان این آگونکها روبرو شد که سرانجام قضیه با دستگیری چندتن از اشرار پایان یافت."

ششمی رذیلانه جدید در نوع دادن به اعتراضات یو این استوار است که

هادی غفاری: "به خدا کارخانه استارلایت را از امام گرفته ام"

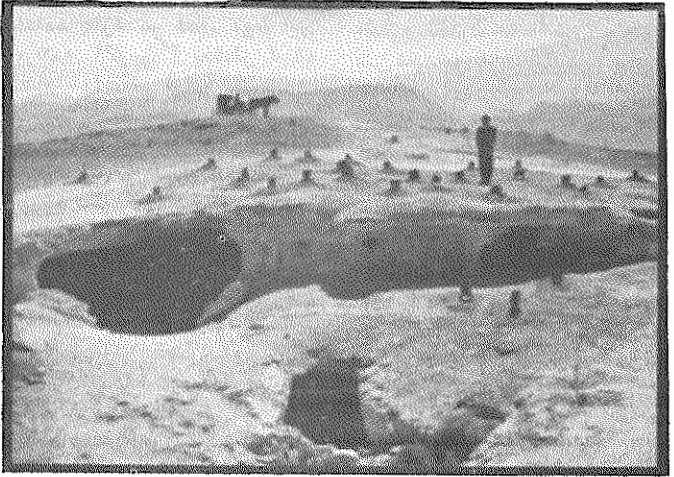
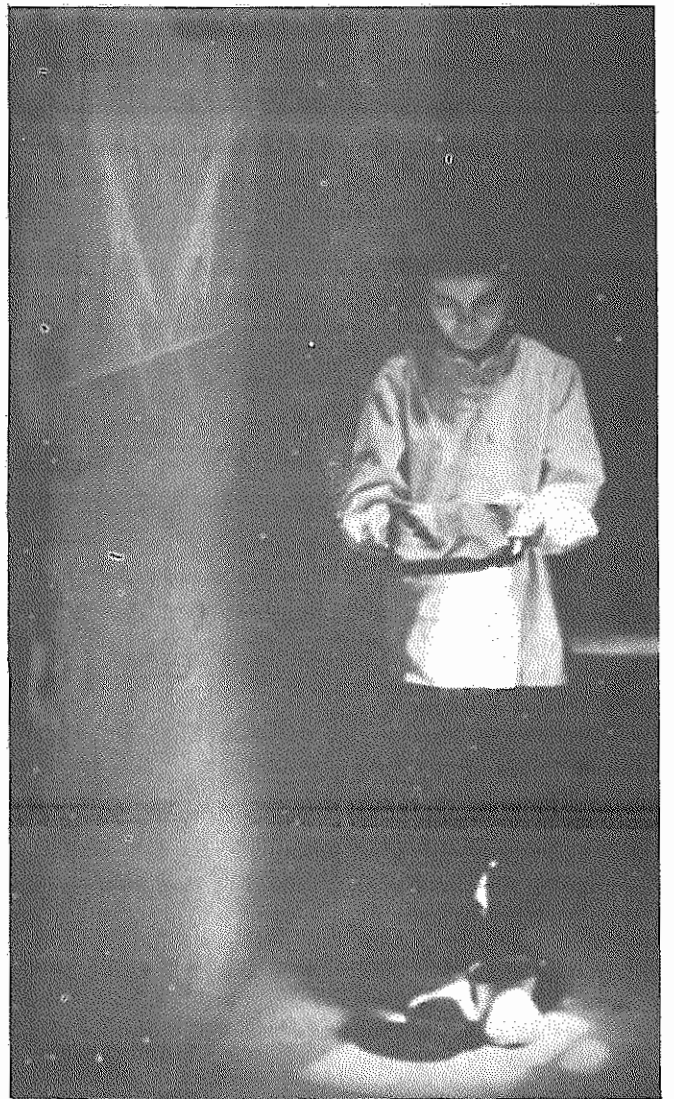
کسی از آن، در پایان خبر آمده است: "تحقیقات وسیعی در زمینه ماجرا سازی رقیه که روزها در جنوب تهران مردم کنجکاو و احساساتی بسیاری را به در منزل خود کشانده بود در جریان است." شگرد جدید ساواکی ها و مطبوعات چپ های رژیم برای گم کردن اخبار اعتراضات توده های در لابلای اخبار بی اهمیت و جنایی، خود حاکی از وسعت و حدت این اعتراضات است که دیگر اجازه این را نمی دهد که به کلی به سکوت برگزار شوند. شبکه خبرگزاری چندین میلیونی مردم، قوی تر از آن است که بتواند آن را نادیده بگیرند. به ناچار می کوشند تا اعتراضات، به صورت حرکات مشتکی اوباش و بخشی از درگیری های هادی با پلیس و نیروهای انتظامی جلوه کند. اما این کوشش، آنقدر ناشیانه است که خود کمابیش بسیاری از اسرار نگفته را باز گو می کند.

بقیه از صفحه اول هادی غفاری: "به خدا کارخانه استارلایت را از امام گرفته ام" هرفان ریایی که پس از مرگش برایش درست کرده اند، راه و رسم مافی را "توت آب" بوده و خوب می دانسته که چگونه اوباشی مثل هادی غفاری را نمک گیر کنند. ثالثاً از نظر روزنامه رسالت، اگر یک کارخانه معلق به مردم را به زمره اموال خصوصی آخوند بی سروپایی در آورند، تا وقتی این کارخانه جوراب نازک تولید نکرده، این افتتاح حتی به درد افشاکاری های نیم بند مرسوم بین رقبای درون حکومتی نمی خورد. چون در این مورد، هرکس از حضرات بالاخره یک استارلایت برای خودش دست و پا کرده و "رطب خورده منع رطب کبی کند". فقط جوراب نازک است که خون این وحوش را به جوش می آورد!

بقیه از صفحه اول است نه آنچنان که نویسنده بی انصاف و فیر عادل نوشته است که بنیاد مستضعفان بخشیده است، شخص امام نهایت کرده است. ثانیاً این شرکت تولیدی به هیچ وجه حتی یک جفت جوراب نازک تولید نمی کند. می توانند بروند ببینند، تولیدات این شرکت صرفاً توسط وزارت محترم بازرگانی و با نظارت کامل دایره مبارزه با منکرات توزیع می شود. (کیهان ۱۱ اردیبهشت) و اما نتیجه گیری ها: اولاً اگر بنیاد مستضعفان کارخانه ای را به کسی ببخشد، اشکال دارد اما حاتم بخشی خمینی از کیسه مردم، بدون اشکال است. ثانیاً خمینی مدفون با این همه

فیلم نارونی

برنده جشنواره بین المللی استانبول



فیلم نارونی در جشنواره بین المللی استانبول برنده جایزه لاله طلایی شد. این فیلم توسط کارگردان جوانی به نام سعید ابراهیمی فر کارگردانی شده است.

در نهمین دوره جشنواره بین المللی فیلم استانبول که از یازدهم تا بیست و ششم فروردین ماه امسال برگزار شد، ۱۷۹ فیلم از ۳۲ کشور جهان عرضه شد. در بخش مسابقه این فستیوال بجز نارونی، ۱۲ فیلم دیگر از کشورهای فرانسه، انگلستان، بلژیک، آرژانتین و ترکیه شرکت داشتند.

سعید ابراهیمی فر، کارگردان این فیلم، فیلمساز جوانی است که بجز چند کار مستند برای تلویزیون، این نخستین فیلم داستانی بلندی است که ساخته است. او چند سال پیش در یک فیلم سینمایی طولانی به عنوان دستیار کارگردان به کار مشغول بود.

فیلم "نارونی" با یک حادثه آغاز می شود. عکاسی که در رابطه با اجرای یک نمایشنامه در آتلیه خود مشغول ظهور و چاپ عکسهای است که تهیه کرده است، ناگهان صدایی می شنود. از پنجره به خیابان نگاه می کند و پیرمردی را می بیند که در اثر سگته نقش زمین شده است. عکاس پس از رساندن پیرمرد به بیمارستان در حالی که در کنار اتاق "سی سی یو" دفترچه یادداشت پیرمرد را که با خطی خوش نگاشته شده بوده دقت نگاه می کند، از گذشته زندگی او آگاه می شود.

فیلم با نوآوری خاصی با استفاده از تکنیک ها و شگردهای خوبی در فیلمبرداری و کارگردانی مراحل مختلف زندگی پیرمرد را، از تولد تا دوران جوانی، هروسی کردن او و تا لحظه ای که سگته می کند، نشان می دهد. فیلم حاوی صحنه های عاطفی بسیار زیبایی است.

فیلم "نارونی" در جشنواره های فیلم مونرآل کانادا، شیکاگو و نیویورک آمریکا نیز شرکت داشته و جوایزی برده است. این فیلم در اکتبر سال گذشته در جشنواره مانهایم آلمان فربه همراه با فیلم دیگری از انگلستان به نام "شهر سپیده دم" برنده جایزه بهترین فیلم شد.

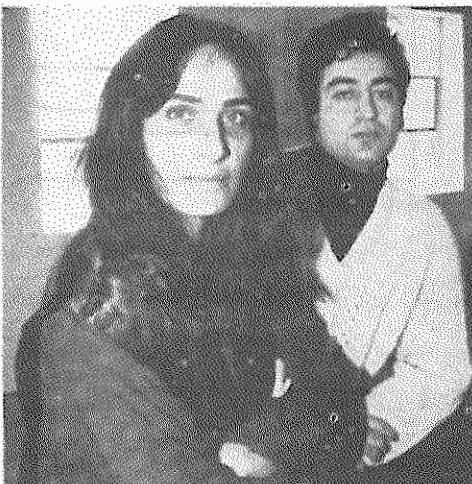
تلاش پی گیر خود، هریک به روش خویش جوانانی را که هلاکه و استعداد دارند در زمینه داستان نویسی می پرورند.

از فعالیت های هنری

هنرمندان مهاجر

توانستند موافقت کارگاه تئاتر را جلب کنند تا امکانات اجرایی نمایشنامه ای را که آنها خود نوشته اند فراهم آورد.

داستان نمایشنامه در یک سالن بیلبارد اتفاق می افتد، امیر حقیقی درباره این نمایشنامه چنین می گوید:



دو تا سه میلیون ایرانی در نتیجه سیاست های خشن و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی به ترک موقت میهن مجبور شده اند. این جمعیت پرشمار، در کشورهای مختلف جهان پراکنده اند و مجموعاً زندگی دشواری را می گذرانند. متخصصین و هنرمندانی که مجبور به مهاجرت از ایران شده اند، این دشواری ها را به نحو شدیدتری احساس می کنند و با آن درگیرند. هنگامی که یک متخصص نتواند مهارتش را در فعالیت تخصصی اش به کار گیرد، همواره در تهدید این خطر به سر می برد که با دانش مربوط به تخصصش که این زمان با سرعتی شگفت انگیز در تکامل و تغییر است، بیگانه شود. این مشکل بزرگ دست به گریبان هنرمندان نیز هست. ذوق، تجربه و خلاقیت های هنری بدون به کارگیری آن، همواره در خطر پژمردگی است. بزرگترین مشکل هنرمند در یک کشور فریبده، زبان این کشور است.

برخی از رشته های هنری به گونه ای تنگناک با زبان در ارتباطند که در راس آنها از تئاتر می توان نام برد. از سوی دیگر همه رشته های هنری از نقاشی و عکاسی و مجسمه سازی گرفته تا موسیقی و تئاتر و سینما به امکانات اجتماعی و یا دولتی شیدا نیازمندند. بسیاری از موسیقی دانان مهاجر ایرانی و بسیاری از کارگردانان تئاتر و سینما، تنها به سبب آنکه امکاناتی از قبیل سالن و یا نیازهای اولیه کارهای هنری در اختیارشان نیست، مجبورند مدت ها از ارائه آنچه در اندیشه دارند، چشم پنهانند و یا به ندرت خلاقیت های هنری خود را جامعه محل پنهانند.

در این میان معمولاً هنرمندانی می توانند از این امکانات بهره گیرند که مشکل اولیه ای را که سد راهشان است از میان بردارند. این مشکل، فراگرفتن زبان کشوری است که موقتاً مجبورند در آن زندگی کنند. هر چند که بهتر است هنرمندان برای دسترسی به امکانات اجرایی از راههای همچون تشکیل انجمن ها و یا سندیکاهای هنری در مهاجرت بهره گیرند، اگر چه بهتر است مقامات مسئول کشور محل اقامت هنرمندان از راه هایی که ذکر شد، متوجه مشکلات و وادار به در اختیار گذاشتن امکانات اجرایی برای کارهای هنری کرد، با وجود این نباید از فرآیندی که زبان به عنوان نخستین گام برای دسترسی به امکانات و نیز برای مخاطب قرار دادن مردم همین کشورها برای توجه دادن آنان به کارهای هنری هنرمندان مهاجر قائل بود.

در این زمینه به عنوان نمونه ای موفق، از اجرای نمایشنامه ای به زبان سوئدی توسط دو هنرمند ایرانی به نام های سوسن تسلیمی و امیر حقیقی می توان نام برد. سوسن تسلیمی برای هلاقمندان تئاتر بازیگری آشناست. امیر حقیقی نیز در ایران هنرپیشه تئاتر بود. او در کار نویسندگی و کارگردانی برای تئاتر و تلویزیون نیز تجربیاتی دارد. این دو هنرمند که در دوشان برای شرکت در کارهای آمادگی در رشته تئاتر و فراگیری واژه ها و اصطلاحات ویژه این رشته در کارگاه تئاتر "بوته بوری" سوئد مشغول کار بودند، تصمیم به اجرای یک کار مشترک گرفتند. نام نمایشنامه ای که این دو هنرمند، اکنون بر صحنه می آورند، "پرنده چون پرنده" است. آنان

توضیح می دهد: "میرا، دختری که سوسن ایفاگر نقش او است در جستجوی کار به یک سالن بیلبارد می رود. صاحب سالن به او پیشنهاد می کند بدون پرداخت مالیات (سیاه) نزد او کار کند. بدین طریق میرا با مشتریان دائمی آنجا، یک معتاد، یک دزد، یک دختر جوان روسپی و آدم گردن کلفتی که همه از او وامه دارند، آشنا می شود. تماشاگر آدم های دیگر نمایشنامه را از دیدگاه میرا که همه چیز، محیطه آدم ها، فرهنگ و زبان برایش جدید است، می بیند."

پیام اصلی نمایشنامه چنین است: "انسان هایی وجود دارند که ما آنها را انسان های بد می دانیم، در حالی که هیچ کس ذاتاً بد نیست." با وجود آنکه موضوع نمایشنامه بررسی مسئله ای جدی است اما از صحنه های خنده آور نیز هاری نیست. سوسن تسلیمی می گوید: "میرا از فرهنگی کاملاً متفاوت می آید و هنگام برخورد دو فرهنگ، گاهی موقعیت های خنده داری آفریده می شود."

نمایشنامه با چنان استقبالی رو برو شده است که هیچ کس گمان آن را نمی برد. امیر حقیقی می گوید: "ما باید به نگرانهای متعهد در تقاطع مختلف کشور و تهیه سالی که سه برابر سالن کارگاه تئاتر گنجایش داشته باشد باشیم."

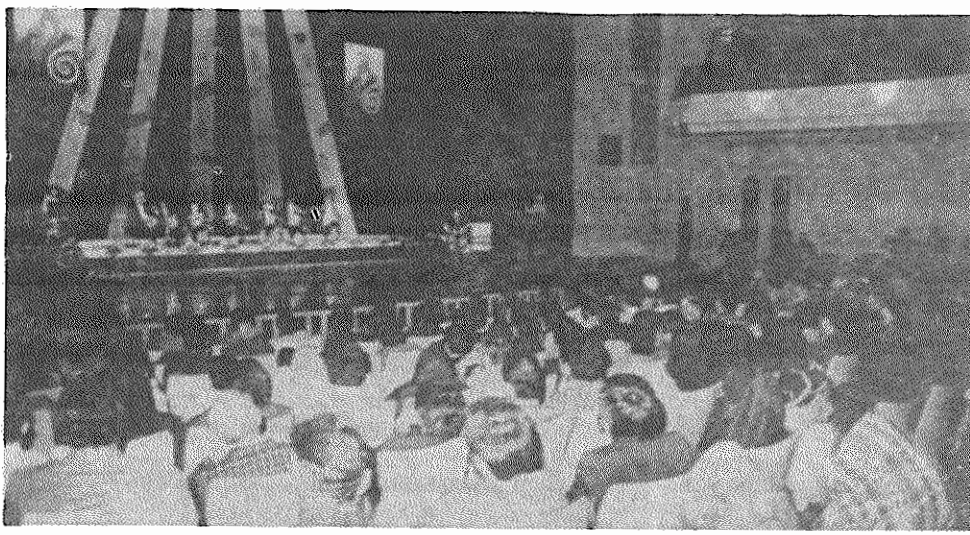
دشواری کار این دو هنرمند مسئله زبان سوئدی است. چرا که آنها این نمایشنامه را به زبان سوئدی اجرا می کنند. سوسن تسلیمی به حل شوق آور این مشکل چنین اشاره می کند: "برای ما بازیگری در تئاتر برای سوئدها و به زبان سوئدی، اما در چارچوب شرایط خودمان، بزرگترین مشوق است."

* اطلاعات مربوط به نمایشنامه از روزنامه مهاجرین که از سوی اداره مهاجرت سوئد منتشر می شود گرفته شده است.

این سمینار از دو بخش علمی و هنری تشکیل شده بود. در بخش علمی آن پژوهشگرانی که دعوت داشتند درباره زبان فارسی، فرهنگ ایران باستان، بارید موسیقی دان بزرگ ایران باستان و آثار و سبک هنری او سخن گفتند. در بخش هنری این سمینار بجز شجریان و نوازندگانی که با او همراهی می کردند، صدای گرم شجریان را همانچه محمود تبریزی زاده و سه تار رضا قاسمی که این هر دو هنرمند در فرانسه زندگی می کنند و در سمینار دعوت داشتند، همراهی می کردند.

شجریان و گروه مولانادر "دوشنبه"

به دعوت "سمینار بین المللی بزرگداشت بارید" که از روز دوشنبه سوم اردیبهشت در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان شوری برگزار شد، محمدرضا شجریان به تاجیکستان شوری



انتقاد کرد که در این سالها نتوانسته اند هیچ اثری که بتواند در سطح جهان مطرح باشد بیافرینند. او از "منیر روانی پور (پوشهر)، محمدرضا صفدری، محمد محمدعلی - عباس معروفی (سمنان)، خدانی، قزالی، سلمانی پور، احمد آقایی، اصرر الهی، کریم زاده، درویشیان و هاشور" به عنوان نویسندگانی که می توان به آنان امید بست و در آینده به چهره های درخشان قصه نویسی ایران تبدیل خواهند شد نام برد. او به مشکلات داستان نویسی در ایران و مشکلاتی که بر سر راه چاپ آثار داستان نویسان قرار دارد اشاره کرد.

دولت آبادی کتاب "طلوبی و معنای شب" نوشته شهرنوش پارسی پور را یک شاهکار قصه نویسی خواند و از هوشنگ گلشیری و جمال جیرصادقی به عنوان نویسندگانی یاد کرد که با

محمود دولت آبادی داستان نویس توانای ایران اخیراً به دعوت فصلنامه "فصل کتاب" که در لندن منتشر می شود، به این شهر دعوت شد. او در جمع بیش از ۳۵۰ نفر از ایرانیان، پیش و پس از داستان خوانی اش (بخشی از رمان روزگار سپری شده مردم سالخورده) سخنانی ایراد کرد که از جهاتی حائز اهمیت است.

دولت آبادی برای اینکه هرگونه شبهه احتمالی نسبت به سفرش به خارج از کشور از میان بردارد، توصیه کرد که بیموده توهم خاصی در این زمینه ایجاد نشود. سفر ما به خارج به هیچ وجه یک حادثه خاص و عجیب قریب نیست. او تاکید کرد که "یک داستان نویس است و حد و حدود کار خود را هم خوب می داند. بنابراین این سفر او یک سفر معمولی و دور از برداشت های توهم آمیز است." محمود دولت آبادی از نویسندگان ایرانی که مجبور شده اند در غربت زندگی کنند

خبرها و نظرها

برگزاری دومین کنگره حزب دموکراتیک مردم ایران

طی روزهای ۱۲ تا ۱۶ آوریل، دومین کنگره حزب دموکراتیک مردم ایران برگزار شد. بنا بر گزارش آخرین شماره نشریه راه ارانی ارگان مرکزی این حزب، کنگره کار خود را بر روی سه سند متمرکز کرد. این سه سند عبارت بودند از: مسائل مربوط به ایران، مبانی سیاسی و نظری و اساستنامه.

در مورد سند مربوط به تحلیل وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران، در گزارش نشریه راه ارانی آمده است: "مهمترین بحث پیرامون این سند، حول مسله چگونگی طرح شعار سرنگونی و یا ارزیابی از اقدامات و سیاست‌های جناح میانه‌رو دور می‌زد. گروهی از شرکت کنندگان معتقد بودند که شعارهای روز باید به نحوی انتخاب شود که به مبارزه مردم دامن زند. در برابر تعداد دیگری از اعضای کنگره تاکید داشتند که طرح شعارها نباید در مردم نسبت به امکان تحول‌پذیری این رژیم توهم ایجاد کند و ما از خواست واقعی مردم عقب بمانیم. قطعنامه سیاسی با توجه به اتفاق نظر کنگره بر سه مساله ضرورت سرنگونی رژیم، حزب را از مطلق کردن این شعار و باز ماندن از طرح شعارهای مشخص مرحله‌ای بر حذر داشته است."

در مورد سند "مبانی سیاسی و نظری" در گزارش نشریه راه ارانی از کنگره مذکور آمده است: "از جمله بحث‌های مهم در این زمینه، مساله مربوط به تعریف حزب، اعلام حزب به عنوان یک حزب برنامه سیاسی و نه حزب ایدئولوژیک و تبیین اهداف کوتاه و بلند مدت حزب بود. در بخش اهداف بلندمدت حزب، برخی از اعضا با طرح جامع و سیط در این مورد مخالف بودند و اعتقاد داشتند که از هم اکنون نمی‌توان و نباید برای آینده دورتری که کم و کیف آن بر ما روشن نیست وارد جزئیات شد. در سند هدف کوتاه مدت حزب مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری مبتنی بر دموکراسی و حقوق بشر در ایران تعیین شده است. همچنین حزب موظف گردیده است در جهت نزدیکی و وحدت نیروهای چپ نواندیش و دموکرات با همه نیرو تلاش کند. در بخش مربوط به دموکراسی، دیدگاه‌های حزب در مورد دموکراسی در جامعه و جنبه‌های گوناگون آن به ویژه در پرتو تجربه کشورهای اروپای شرقی مورد بحث قرار گرفته است و سرانجام در آخرین بخش سند درباره آرمان‌های حزب، "برقراری جامعه‌ای سرشار از دموکراسی و عدالت اجتماعی" سخن گفته شده است. نکته مهم دیگر در این بخش اعلام این سوسیالیسم به عنوان وسیله نه هدف است."

در مورد سند اساستنامه در گزارش راه ارانی آمده است: "آخرین سندی که در کنگره مورد بحث قرار گرفت، اساستنامه جدید حزب بود که بر پایه دو سند پیشنهادی (سند پیشنهادی کمیسیون زیر نظر کمیته مرکزی و سند پیشنهادی یکی از سازمان‌های حزبی) تهیه شده بود. در این سند اصل سانترالیسم دموکراتیک کنار گذاشته شده است و سازماندهی جدید تشکیلات بر پایه دموکراسی وسیع پایه‌ای، خودمختاری واحدهای تشکیلاتی و آزادی‌های گرایش‌های فکری در حزب انجام می‌شود. اساستنامه جدید، سازماندهی تشکیلات حزبی در شرایط آزاد دموکراتیک را در نظر دارد؛ تشکیلات ایران به کلی از این قاعده برکنار و تابع شرایط ویژه داخل کشور خواهد بود. در اساستنامه جدید همچنین نام کمیته

مرکزی حزب به شورای مرکزی تغییر کرده است. در کنگره دوم حزب دموکراتیک مردم ایران همچنین تصمیم گرفته شده است که نام ارگان این حزب از راه ارانی به راه آزادی تغییر یابد. در گزارش نشریه راه ارانی همچنین در مورد "در میان همگان از جمله هیات‌های نمایندگی ۴ سازمان، فدائیان خلق ایران (اکثریت) مرکب از رفقا مهدی فتاپور و قربانعلی عبدالرحیم‌پور (مجمید)، حزب دمکرات کردستان ایران مرکب از کاک حسن شرفی و... سازمان فدائیان خلق ایران رفیق ایرج نیری، حزب جمهوریخواهان ملی آقایان براتی و سحر خیز و نیز تعدادی از شخصیت‌های جنبش چپ ایران رفقا اساخ و مجید زربخش و احمدی و... حضور داشتند و در جریان بحث‌های کنگره قرار گرفتند."

از طرف هیات نمایندگی سازمان در کنگره دوم حزب دموکراتیک مردم ایران پیامی خطاب به شرکت‌کنندگان در کنگره داده شد، که متن آن به قرار زیر است:

رفقای گرامی! اجازه می‌خواهیم صمیمانه‌ترین درودهای کمیته مرکزی و همه فدائیان خلق (اکثریت) را بمناسبت دومین کنگره حزب شما، حزب دموکراتیک مردم ایران، ابراز بداریم. برگزاری و موفقیت دومین کنگره حزب شما، در شرایطی که نیروهای مترقی و آزادیخواه کشور ماتمت شدیدترین فشارهای رژیم قرون وسطایی قرار دارند و در شرایط تفرق و پراکندگی نیروهای طرفدار سوسیالیسم و دیگر نیروهای جنبش ملی دموکرات کشور، طبیعتاً همه نیروهای طرفدار نوگرایی و نوسازی جنبش در راه تحقق اهداف برکناری رژیم آخوندی و استقرار رژیم دموکراتیک، تامین پیشرفت و عدالت اجتماعی را خوشحال خواهد کرد.

بر زمینه تغییر و تحولاتی که در چند دهه اخیر بویژه با سرنگونی نظام کهنه استبدادی سلطنتی و استقرار نظام قرون وسطایی جمهوری اسلامی در کشور ما بوقوع پیوسته، بر بستر شرایط نوین حاصل از تحولات و چرخش نوین جهانی، بویژه تحولاتی که در کشورهای سوسیالیستی جریان پیدا کرده، با بهره‌گیری از دروسها، تجارب و دستاوردهای ناشی از این تحولات ملی و بین‌المللی، جنبش ملی - دموکراتیک ایران بویژه جنبش چپ ایران در معرض دگرگونیهای سرنوشته سازی قرار گرفته است. چنانچه ما نخواهیم یا نتوانیم در این نبرد سرنوشته ساز به جنبشی واحد با هویت و رسالت نوین دموکراتیک، ملی با آرمان‌خواهی سوسیالیسم همیتا دموکراتیک و انسانی فرا بروئیم، جنبش ما با ضایعات سنگینی مواجه خواهد شد. با خوشحالی باید بگوئیم که خوشبختانه نیروهای واقع بین طرفدار سوسیالیسم علیه رژیم مشکلات و فشارهای سنگینی که از همه سو بر آنها وارد می‌شود، به مسئولیت بزرگ خود پی برده‌اند.

تلاش‌های صمیمانه برای راهیابی از بینش و الگوهای سوسیالیسم سنتی و سوسیالیسم واقعا موجود، تلاش برای راهیابی از سیطره پیش و فرهنگ سیاسی استبدادی، خود برتری، انحصار طلبی، رقیب ستیزی و هژمونیستی سنتی ملی و بین‌المللی، کوشش برای تجهیز به آخرین تجارب و دستاوردهای خرد علمی، دموکراتیک، انسان‌گرا و عدالت‌پژوه، کوشش برای تقویت و شکوفایی فرهنگ متمدانه و کثرت‌گرایی فکری و سیاسی، تلاش مسئولانه برای دست‌یابی به برنامه و اساستنامه نوین، کوشش برای ارتقا و تبدیل به جنبش واحد و فراگیر سیاسی، تلاش برای همکاری‌ها، اتحادها و ائتلاف‌های بزرگ و دموکراتیک علیه رژیم جمهوری اسلامی با هدف سرنگونی رژیم و استقرار رژیم دموکراتیک، همه نشانه‌های جدی از هزم راسخ طرفداران جنبش نوین ما برای انجام رسالت و وظیفه تاریخی خود هستند. ما با خوشبینی واقع‌گرایانه به آینده این جنبش می‌نگریم.

حزب شما در چند سالی که گذشت، تلاش‌های مثبتی در این راه داشته است. ما آرزو می‌کنیم و امیدواریم که کنگره شما به دستاوردهای بیشتری دست یافته و حزب دموکراتیک مردم ایران مبارزه خود را علیه رژیم در راه تحقق هدف پایان دادن به حیات رژیم جمهوری اسلامی و استقرار رژیم دموکراتیک گسترده‌تر سازد.

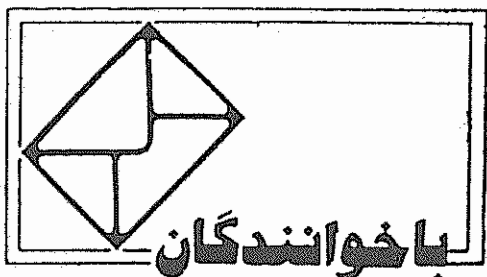
رفقا! رمز موفقیت جنبش نوین ما، در همبستگی و پیوستگی همه نیروهای این جنبش است. سازمان ما در راه همبستگی و پیوستگی این جنبش، فراوییی آن به یک جنبش بزرگ سیاسی در راه تحقق هدف پایان دادن به حیات رژیم جمهوری اسلامی و استقرار رژیم دموکراتیک برای ساختن ایرانی آزاد، پیشرفته و سرشار از عدالت اجتماعی از هیچ کوششی فروگذار نخواهد کرد.

برگزاری چهاردهمین کنگره جبهه ملی ایران در اروپا

مرحله وسیعتری را در صفوف خود حاکم سازد. مقاله همچنین موفقیت این کنگره را بویژه مدیون این اصل می‌داند که "با اتخاذ شیوه به تمام معنا جبهه‌ای خود و احترام از سمت‌گیریهای یکجانبه و افراطی و پربها ندادن به نظریاتی که صلاح همونی نیست، از برانگیختن نفاق و دو دستی دوری جست و در نزدیک کردن نظرها و صفها کوشش کرد."

بررسی قرار داده و هیات اجرائیه را موظف به ترتیب یک سمینار وسیع جهت بررسی مسائل ایران در اسرع وقت نمود و آنگاه هیات اجرائی جدید، مرکب از پنج نفر، را برگزید. در بخشی از نوشته مزبور چنین آمده "جبهه ملی ایران در اروپا از این اصل صدمه که بدون داشتن دموکراسی درون سازمانی نمی‌توان برای دموکراسی در جامعه مبارزه کرد... کوشیده است دموکراسی

اخیرا سازمانهای جبهه ملی ایران در اروپا چهاردهمین کنگره خود را تشکیل داده‌اند. نشریه "ایران آزاد" ضمن درج خبر برگزاری این کنگره که سازمانهای جبهه ملی در آلمان، فرانسه و سوئیس در آن مشارکت داشته‌اند، گزارشی از روند کار کنگره ارائه داده است. بنا به گزارش نشریه مزبور، در دومین روز کنگره امور جاری سازمان و تداوم اجرای مصوبات و برنامه سیاسی آن را مورد بحث و



"برنامه نوین" چهره بدون نقاب چپ اکثریت؟

فردی و ابتکاری اینان (روحانیون) را در زمینه‌های علمی و هنری و ادبی؟! مورد حمایت قرار دهد؟! فکر می‌کنید این پایان وظایف دولت آتی برنامه "نوین" است؟ نه هنوز ادامه دارد در فصل دوم این برنامه "نوین" "مشاور اینکه مبادا دولت آتی فراموشش بشود. مجددا نگاه کنید در همین زمینه را هر بخش مربوط به "نوسازی و گسترش فرهنگ" مورد تاکید مجدد قرار می‌دهد. ... تامین امکانات ضرور برای انجام فرایند دینی و اداره امور مذهبی توسط روحانیون و فعالیت دینی، علمی و پژوهشی همواره رهبران مذهبی کشور؟! ... تامین امکانات ضرور برای

نزدیک به ۳ سال است که مقوله جریان و گرایش چپ و نواندیش در سازمان فدائیان خلق اکثریت، مشغولیت ذهنی بسیاری از نیروهای سیاسی چپ اسم از سازمان یافته یا چپ‌های منفرد است. برخی از سازمان‌های چپ در پی جهت دادن به این جریان و نهایتاً جذب آن به سازمان خودی و بسیاری از چپ‌های منفرد در انتظار اعلام مواضع نهایی این جریان و جذب شدن احتمالی به آن بودند. اما آنچه از این جریان فکری موسوم به چپ و نواندیش تا کنون دیده شد جز پلمیک‌های تند با رهبری قدیمی سازمان بر سر نزدیکی یا حزب‌توده مورد دیگری نبود، مصاحبه اخیر با راه ارانی و انتشار "برنامه نوین" قطعاً روشن‌ترین اعلام مواضع سیاسی این جریان است. از قدیم گفته‌اند تا چه بدنیایماده نامی بر آن نگذارید، زیرا معلوم نیست پسر است یا دختر، حالا داستان این جریان فکری است که قبل از تولد کاملش نام "چپ" و نواندیش را یدک می‌کشید و مقدر نایب... برنامه نوین صرفنظر از بسیاری نکات آن که تقریباً شبیه برنامه همه‌اهم از چپ و راست است. مگر در یک نکته مشخص که از هر جهت استثنائی است و آن نوع برخورد با مسئله مذهب است که یکی از گره‌ترین مسائل جامعه ماست. برنامه نوین که پس از کلی‌گویی‌های بسیار و در ازدهام کلمات، خیلی ضعیف و حساب نشده... با درآمیختن امور فلسفی، مذهبی، برایت و فایت‌شناسی با امر حزب و دولت... مخالف است. ناگهان چندسطر آنطرف‌تر ضمن جدا کردن نهادها و امور حکومتی و دولتی از نهادها و امور دینی و ضمن بر حذر داشتن دولت از دخالت در امور دینی مردم، هژمونی آزادانه و مستقلانه اموردینی را به "روحانیون" واگذار می‌کند؟! در ادامه، پاراگراف ۶ دولت را موظف می‌کند که... روحانیون و طلاب مدارس دینی را زیر پوشش تامین اجتماعی قرار دهد. و در همین حال خیلی جدی دولت آتی را موظف می‌کند که فعالیت‌های

مردم ایران دریغ دارد؟ مگر همین رهبران مذهبی کشور نیستند که تاراج و سلاخی آزادیخواهان را در یازدهمین سالگرد انقلاب بهمن جشن می‌گیرند. رفیق‌امیر ظاهرا آتقدر فرق در شناخت جامعه سوئد شده‌اند که ظاهرا فراموش کردند برای کدام جامعه و کدام روحانیت برنامه می‌دهند. ظاهرا رفیق‌امیر روحانیت شیعه ایران را با کلیسای پروتستان سوئد هوضی گرفته‌اند. و قطعاً فراموش کرده‌اند که جامعه حاضر جامعه ایران دست‌پخت همین طلاب و روحانیون است و نه کس دیگر و مگر همین روحانیت نیست که راه هرگونه شکوفایی و فعالیت ابتکاری علمی و هنری و ادبی را از همه روشنفکران ایران سلب کرده است. رفیق‌امیر گمان نمی‌کنید پاداش شما برای روحانیت شیعه در قبال نابودی و تخریب همه جانبه ایران بیش از اندازه سخاوتمندانه است؟ و فکر نمی‌کنید این بار همیشه برای پایان دادن به تسلط جهل و خرافه و تاریک اندیشی در ایران بپا باید خاست و اینکار لازمه‌اش دوری جست از چنین برنامه‌های رومانتیک است؟ کوتاه سخن، اعلام برنامه نوین، نه اعلام موجودیت یک جریان چپ و نواندیش در اکثریت که نمایش چهره راست‌ترین جناح سازمان فدائیان خلق (اکثریت) است.

سودابه سام - نورنیرگ

نشست برای مبادله اطلاعات چه در دوره رژیم شاهنشاهی و چه در دوره بعد هزاران مبارز ایرانی در آزمون‌های دشوار شکنجه‌های دو رژیم قرار داده شده‌اند - من خود بعنوان یکی از هزاران افراد فکر می‌کنم چه آتموقع و چه بعد هیچ یک از سازمان‌های سیاسی ایران بهای کافی به درس‌اندوزی از این تجربیات نداده‌اند - چه ساواک و چه ساواما فقط از بعد جنایات هریانی که انجام داده‌اند، انشا و بی‌آبرو شده‌اند. حال آنکه روش‌های سیاسی آن‌ها، نفوذ و رخنه‌گری و سابوتاژهای آنان در درون جبهه مقابل مورد بررسی کافی قرار نگرفته است، مثال "موثق": اطلاعاتی دایر بر همکاری یک نفر با رژیم و ساواما (چند سال قبل) بخاطر انشای طرف در داخل سازمان داده شد که من شخصاً اعتقاد دارم تمامی جوانان با ابتکار خود ساواما انجام شده و هدفش منحرف کردن قضیه بود که احتمالاً شخصی که واقعا همکاری می‌کرده، در قتل و قال گردوخاک بر علیه انقلابی دیگر، ردش هرگز گرفته نشود. مورد دوم: یک نفر را همراه یکی از بقیه در صفحه

پس از یکصد و چهار سال

الف - حکیمی

تنگ شده است. این ۵ سال اخیر بسیاری از باورهای ماضی را دود کرده و به آسمان برده است. در ایتالیا کمونیست ها و سوسیالیست ها در کنار هم برای اول ماه مه به میدان آمده اند. در فنلاند، حزب کمونیست سنتی و حزب های به اصطلاح "اورو کمونیست" این کشور در آستانه اول ماه مه وحدت کرده اند و در بسیاری مناطق در جمهوری های کرانه بالتیک تنها مراسم کوچکی با حضور طرفداران حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزار می شود. وضع در تمامی نقاط دیگر هم کامیاب بر همین منوال است. شرایط بصرانی که کشور در آن به سر می برد، هرگونه جشن و سرود با شکوهی از این دست را بی معنا میکند و از سوی دیگر شاید مردم به خاطر مخالفت با این مراسم رسمی دولتی (که همواره اجبار پشت آن بوده) به نوعی دهن کجی مشغولند. تنها در ترکمنستان، ازبکستان و قرقیزستان است که مسئولین امر موفق شده اند به سبک و سیاق سابق، دسته های گل، پرچم های بزرگ و تابلوهای عظیم از موفقیت های اقتصادی با انبوه جمعیت را بار دیگر به راه اندازند.

در پراگ و براتیسلاوا هم خبری نیست. مراسم رسمی سالهای گذشته برگزار نمی شود. و تنها دسته های موسیقی از کشور همسایه تفریح کنندگان را همراهی می کند. تنها مراسم تلیل العده در این روز را طرفداران حزب کمونیست برگزار می کنند که اگر با انبوه پیشوا و روزنگاران پاپ ژان پل دوم در روزهای گذشته مقایسه کنیم، کوچکی آن بیشتر به چشم می زند. اوضاع در بلغارستان، رومانی و مجارستان بر همین منوال است. تنها در برلین وضع به گونه ای دیگر است. در این جا به ابتکار سندیگاهای کارگری (DGB) برلین غربی و شرقی و شرکت کمونیست ها، راهپیمایی ۶۰ هزار نفره ای که تا مقابل رایشتاک می رسد، برگزار می شود.

۱- امروز صبح بار و حیه بسیار شادمانی از خواب برخاسته ام. روی یقه کت سرمه ای و تمیز گل سرخی سنجاق کرده ام و آماده ام تا برای راهپیمایی اول ماه مه بیرون بروم. هوای تمیز و آفتابی امروز حتی پرندها را نیز به وجد آورده است. آنهایی که همراهند، همگی به این قصد از خانه بیرون آمده اند و دیگران مانده اند تا "روز تعطیل" را در خانه هاشان (به انزوا یا در محفل محقر دوستان) بگذرانند. صف که به راه می افتد، همان احساس قدیمی و آشنا در جانم پدیدار می شود: که بخشی از یک رودخانه ام، رودخانه ای انسانی، و پرچم ها در بالای سرمان پرواز می کنند با رنگ های گوناگون، و جمعیت شعار می دهد، و همه چیز از آن ماست: خیابانها، کوچه ها، مغازه ها و حتی رهگذران با لبخندهای محبت آمیزشان. فقط "پلیس" انتظامات است، و صله ناجوری است.

۲- درست در همین ساعت ها، در خیابانها اطراف میدان سرخ مسکو هم رودخانه انسانی به راه افتاده. اما امسال انگار که وضع طور دیگری است. از آن جلال و جبروت اتو کشیده و با سبک های آن شعرا و پلاکادهای "دستار و دهی اقتصاد مردمی" دیگر خبری نیست. پلاکادها گاهای ساده ای هستند با شعارهای واقعی، که خبر از دردهای مردم می دهند که جای هکس های متعدد رهبران حزبی، این جا و آنجا هکس های ساخاروف فقید در دست مردم است. جمعیت که در میدان جمع می شود (این بار جمع می شود و مثل همیشه نمی گذرد تا رهبران لبخندی بزنند و احمیات دستی یا کلاهی تکان دهند)، میتینگ آغاز می شود. این نخستین بار در سالهای اخیر است که به جای راهپیمایی، میتینگ برگزار می شود. اعضای مثبت سیاسی در بالای مقبره نین ایستاده اند اما در میان شان چهره ای جدید (مثل گاوریل پوپف از لیدرهای رادیکال ها و مسئول شورای شهر مسکو) هم حضور دارند. میتینگ را اساسا رهبران سندیگای کشور اداره می کنند که سابقا کمی محلی از اهراب نداشتند. اعضای هکس خاموش و در کنار ایستاده اند. سخنرانی ها اما همچنان کسل کننده و قطعنامه پایانی از آتم ادبتر است. هنگام پایان مراسم و ترک محوطه توسط رهبران، عده ای از میان جمعیت، شروع به هوو و جنجال می کنند. اینها افرادی هستند که زیر پرچم احزاب مخالف، به تظاهرات آمده اند و رنگ هلم هایشان نیز به کلی متفاوت با رنگ رسمی (یعنی سرخ) است. تعداد افراد به شکل چشم گیری کم عده تر از سالهای گذشته است. ظاهرا به این دلیل که دیگر اجباری برای شرکت در این مراسم وجود ندارد.

۳- و اما در هاوانا بار دیگر ستون عظیم راهپیمایان و در پیشاپیش آنها کاسترو با لباس نظامی و چهره اخم آلودش، به پیش می روند. دهن کجی این مرد بزرگ (که روزی روزگاری از محبوب ترین رهبران سیاسی جهان بود) به اوضاع جدید جهان، بیش از هر چیز، دردناک و رنج آور است.

۴- اگر در این سو، منظره ها به کلی متفاوت با گذشته می نماید، در آن سو اما اوضاع تفاوتی کیفی با گذشته نکرده است. پلیس ترکیه همچنان به بگیر و ببند تظاهر کنندگان روزگارگر مشغول است و نیروهای نظامی کره جنوبی همچنان در حال زد و خورد با مردم و این بار به مناسبت اول ماه مه.

۵- اما نباید گفت که در این سو هم، همه چیز به سیاق گذشته است. الگوهای قدیمی در همه جا ترک برداشته و قالب های پیشین

۱- امروز صبح بار و حیه بسیار شادمانی از خواب برخاسته ام. روی یقه کت سرمه ای و تمیز گل سرخی سنجاق کرده ام و آماده ام تا برای راهپیمایی اول ماه مه بیرون بروم. هوای تمیز و آفتابی امروز حتی پرندها را نیز به وجد آورده است. آنهایی که همراهند، همگی به این قصد از خانه بیرون آمده اند و دیگران مانده اند تا "روز تعطیل" را در خانه هاشان (به انزوا یا در محفل محقر دوستان) بگذرانند. صف که به راه می افتد، همان احساس قدیمی و آشنا در جانم پدیدار می شود: که بخشی از یک رودخانه ام، رودخانه ای انسانی، و پرچم ها در بالای سرمان پرواز می کنند با رنگ های گوناگون، و جمعیت شعار می دهد، و همه چیز از آن ماست: خیابانها، کوچه ها، مغازه ها و حتی رهگذران با لبخندهای محبت آمیزشان. فقط "پلیس" انتظامات است، و صله ناجوری است.

۲- درست در همین ساعت ها، در خیابانها اطراف میدان سرخ مسکو هم رودخانه انسانی به راه افتاده. اما امسال انگار که وضع طور دیگری است. از آن جلال و جبروت اتو کشیده و با سبک های آن شعرا و پلاکادهای "دستار و دهی اقتصاد مردمی" دیگر خبری نیست. پلاکادها گاهای ساده ای هستند با شعارهای واقعی، که خبر از دردهای مردم می دهند که جای هکس های متعدد رهبران حزبی، این جا و آنجا هکس های ساخاروف فقید در دست مردم است. جمعیت که در میدان جمع می شود (این بار جمع می شود و مثل همیشه نمی گذرد تا رهبران لبخندی بزنند و احمیات دستی یا کلاهی تکان دهند)، میتینگ آغاز می شود. این نخستین بار در سالهای اخیر است که به جای راهپیمایی، میتینگ برگزار می شود. اعضای مثبت سیاسی در بالای مقبره نین ایستاده اند اما در میان شان چهره ای جدید (مثل گاوریل پوپف از لیدرهای رادیکال ها و مسئول شورای شهر مسکو) هم حضور دارند. میتینگ را اساسا رهبران سندیگای کشور اداره می کنند که سابقا کمی محلی از اهراب نداشتند. اعضای هکس خاموش و در کنار ایستاده اند. سخنرانی ها اما همچنان کسل کننده و قطعنامه پایانی از آتم ادبتر است. هنگام پایان مراسم و ترک محوطه توسط رهبران، عده ای از میان جمعیت، شروع به هوو و جنجال می کنند. اینها افرادی هستند که زیر پرچم احزاب مخالف، به تظاهرات آمده اند و رنگ هلم هایشان نیز به کلی متفاوت با رنگ رسمی (یعنی سرخ) است. تعداد افراد به شکل چشم گیری کم عده تر از سالهای گذشته است. ظاهرا به این دلیل که دیگر اجباری برای شرکت در این مراسم وجود ندارد.

۳- و اما در هاوانا بار دیگر ستون عظیم راهپیمایان و در پیشاپیش آنها کاسترو با لباس نظامی و چهره اخم آلودش، به پیش می روند. دهن کجی این مرد بزرگ (که روزی روزگاری از محبوب ترین رهبران سیاسی جهان بود) به اوضاع جدید جهان، بیش از هر چیز، دردناک و رنج آور است.

۴- اگر در این سو، منظره ها به کلی متفاوت با گذشته می نماید، در آن سو اما اوضاع تفاوتی کیفی با گذشته نکرده است. پلیس ترکیه همچنان به بگیر و ببند تظاهر کنندگان روزگارگر مشغول است و نیروهای نظامی کره جنوبی همچنان در حال زد و خورد با مردم و این بار به مناسبت اول ماه مه.

۵- اما نباید گفت که در این سو هم، همه چیز به سیاق گذشته است. الگوهای قدیمی در همه جا ترک برداشته و قالب های پیشین

اگر دولت موفق نشود اوضاع و به ویژه روحیات مردم را تحت کنترل بگیرد، بهترین فرصت برای باقیمانده اپوزیسیون ایجاد خواهد شد. اپوزیسیون عده، "حزب صلح و دموکراسی" (ح.ص.د.) به رهبری کیم دای جونگ است که در انتخابات میان دوره ای پارلمان در سوم آوریل هلیبرم انتظار عمومی، به پیروزی تعیین کننده ای دست یافت. علاوه بر این، ح.ص.د. تنها حزب بزرگ رسمی است که کما بیش جدی به خواستهای کارگران توجه می کند. اگر قصد اعلام شده اعضای حزب سابق کیم یونگ سام که به حزب بزرگ واحد نیوسته اند، مبنی بر تشکیل یک

و پلیس از سوی دیگر، صورت می گیرد. اما ناراضی عمومی تقریباً همه بخش های مردم را در بر می گیرد. برای این ناراضی، دلایل کافی وجود دارد. موفقیت اقتصادی در طول نیمه دوم دهه هشتاد، در ترکیب با مازاد منفعت موازنه تجاری، در کره جنوبی نیز باعث "بیماری ژاپنی" شده است. پول مازاد، بلافاصله وارد بورس و بازار مستقبات شد. همراه با نرخ سهام، بهای زمین در سئول سر به فلک کشید. مقصر اصلی، در کره نیز مانند ژاپن شرکت های بزرگ بودند. این شرکتها در کره "چه بول" نام دارند و برخی از آنها مانند هیوندای، سامسونگ و یا گلدستار به شهرت بین المللی دست یافته اند. امروز کمترین ۶۰ درصد کل اراضی متعلق به تنها پنج درصد جمعیت است. هلیبرم افزایش دستمزدها در سالهای اخیر، رونق خرید و فروش باعث قطب بندی باز هم بیشتر در توزیع درآمد ها که قبل از آن نیز نابسامان بود، شد. نتیجه، تنش های اجتماعی است که به ویژه در کره جنوبی به سرعت به بحران های حاد سیاسی می انجامد. این تنش ها به اتفاق سیاست تند دولت علیه کارگران و انتشار محروم (هلیبرم همه مواهید قبلی به آنها)، یک ترکیب انفجاری می سازد.

چهار روز تمام، آتش، گاز اشک آور و زد و خورد، چهره شهرها را تعیین بخشیده بود. بر همه این ها، مرگ کیم یونگ ایل، کارگر ۲۸ ساله شرکت "تونگیل" در شهر چانگ وون نیز افزوده شد. او روز پنجمشبه، سوم ماه مه، در حالیکه آفشته به تینر بود، خود را آتش زد و از طبقه دوم یک ساختمان به خیابان پرتاب کرد. وی در نامه های وداع خود، از آنچه بسیاری از مردم کره را آزار می دهد، سخن گفته است: دشواری های زندگی و سرکوب جنبش کارگری توسط پلیس آنچه با سرکوب قهرآمیز اعتصاب اسکله کشتی سازی

زمینه های بحران در کره جنوبی

همانگونه که در شماره گذشته گزارش دادیم، کره جنوبی در هفته های گذشته شاهد موج اعتصابات کارگری بود. کدام عوامل و زمینه ها باعث آغاز این دور جدید از مبارزات شدند؟

آنها مانند هیوندای، سامسونگ و یا گلدستار به شهرت بین المللی دست یافته اند. امروز کمترین ۶۰ درصد کل اراضی متعلق به تنها پنج درصد جمعیت است. هلیبرم افزایش دستمزدها در سالهای اخیر، رونق خرید و فروش باعث قطب بندی باز هم بیشتر در توزیع درآمد ها که قبل از آن نیز نابسامان بود، شد. نتیجه، تنش های اجتماعی است که به ویژه در کره جنوبی به سرعت به بحران های حاد سیاسی می انجامد. این تنش ها به اتفاق سیاست تند دولت علیه کارگران و انتشار محروم (هلیبرم همه مواهید قبلی به آنها)، یک ترکیب انفجاری می سازد.

حکومت هنوز با یک تعدد واقعی مواجه نیست، اما می داند که اگر بخواند از بحران بعدی که باز هم خطرناک تر خواهد بود، پیش گیری کند، باید پیش شرط های اقتصادی برای امید بیشتر به آینده را ایجاد نماید. و دقیقاً همین امر است که در حال حاضر دشوار است.

این روزها، مردم کره حتی به سنت هایی که از مدت ها پیش منسوخ شده اند، روی می آورند. سرمایه گذاران و دلالان بورس در هفته اول ماه مه مراسم دعا برای اعیان رونق بازار سهام ترتیب دادند. خانم یون سو اوک، تاجر موفق اهل سئول که او نیز در دلالی سهام دچار ضرر شده است، می گوید: "همه ما بدبینیم. تقریباً مد شده است که اقول معجزه اقتصادی ما را همین فردا انتظار بکشیم. خیلی ساده به نظر می رسد دولت دیگر نمی تواند اعمال کنترل کند."

در سال گذشته اقتصاد کره جنوبی تنها به میزان ۶/۷ درصد رشد کرد، و این برای مردم کره که به اعداد دو رقمی آهنگ رشد عادت کرده اند، رضایت بخش نیست. اگر اعتصابات طولانی و متعدد، باعث اطمینان نمی شد، تقریباً ۳/۵ درصد بیشتر قابل دستیابی می بود. پس از آنکه صادرات کره جنوبی در نیمه دوم ۱۹۸۹ به میزان زیادی کاهش یافت، این کشور در سه ماه نخست ۱۹۹۰ دچار کسری موازنه تجاری ۱/۱ میلیارد دلاری شد. در سه ماهه مشابه سال قبل، کره جنوبی ۱/۳ میلیارد دلار مازاد موازنه تجاری داشت.

علاوه بر این، نرخ دلار آمریکا طی دو سال گذشته در مقایسه با وون، واحد پول کره جنوبی کاهش یافت، و اینک نرخ بین واحد پول ضعیف ژاپن نیز رو به کاهش است.

انفجار اخیر اعتراضات را تصمیمات دولت از هنگام ترمیم کابینه در اواسط مارس برانگیخت. دولت، کنترل های شدید تازه ای علیه جنبش کارگری وضع کرده است تا به اقتصاد آسیب زده و خوردها عمدتاً میان کارگران و دانشجویان از یک سو،

ح.ص.د.، حزب حاکم که اخیراً فصل تعدید یافت تا به ثبات بیشتر سیاسی کمک کند، هنوز نخستین آزمون بزرگ خود را پشت سر نگذاشته است. این خطر وجود دارد که این حزب با توجه به تحولات اخیر یک سال هم دوام نیاورد. در این حزب، درگیری های داخلی آغاز شده است که در آن به ویژه کیم یونگ سام، رهبر دومین فراکسیون بزرگ حزب (حزب سابق اپوزیسیون موسوم به "حزب احیای وحدت و دموکراسی") و پارک چول اون، وزیر امور سیاسی و مشاور ویژه سرویس امنیتی شرکت دارند. مقام اخیر، در ۱۸ آوریل استعفاداد.

تنها یک نفر دیگر از قرار ملاقات این دو اطلاع داشته است. بهرحال نمونه ها بنظر من زیاد است. پیشنهاد من ترتیب یک سمینار و یا اگر چنین اجتماعتی مقدور نیست، کانونی برای جمع آوری اطلاعات در این زمینه است. اگر اینکار را با همکاری سایر نیروهای سیاسی بتوان کرد، چه بهتر.

کمی نیستند افرادی که بعنوان

همان نفوذی فعالیت مخرب و خیانت بارانه خود ادامه داده و رژیم هم برای اجتناب از افشای آن ها صحنه سازی لازم را برای مضمون وانمود کردن افراد دیگر جور می کند. در آن حد از نظر سیاسی فعال نیستم که در این زمینه قدم بیشتری جز نظرم که در این نامه منعکس است، بردارم. امیدوارم مورد ترتیب اثر قرار بگیرد. ظفر سوئد

کمی نیستند افرادی که بعنوان

بینه از صحنه

از برنامه "حزب سوسیالیسم دموکراتیک" (آلمان شرقی)

"حزب سوسیالیسم دموکراتیک" (ح.س.د.) جانشین "حزب سوسیالیست متحده آلمان" (ح.س.م.آ.) است که بیش از چهل سال، زمام امور را در آلمان شرقی در دست داشت. با اوج گیری بحران در این کشور در سه ماهه آخر سال ۱۹۸۹، ح.س.م.آ. دچار دشواری های داخلی فراوانی شد و سرانجام پس از یک دوره از مبارزات درون حزبی، همه رهبران ح.س.م.آ. به علت مسئولیت آنها در بحران فراگیر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آلمان شرقی، از حزب اخراج شدند، حزب نام جدیدی برای خود برگزید و برنامه و اساسنامه تازه ای فراراه خود قرارداد.

برنامه ح.س.د. که در ۲۵ فوریه ۱۹۹۰ در کنفرانس پیش از انتخابات ۱۸ مارس تصویب شده است، ۲۰ صفحه و سه فصل را شامل می شود. به منظور آشنایی با ترمینولوژی و اسلوب جدید برنامه نویسی احزاب چپی که در اروپا از احزاب کمونیست پیشین فرا می رویند، ترجمه بخشهایی از برنامه ح.س.د. را در این شماره می آوریم

حزب سوسیالیسم دموکراتیک در دوره ای که سرشار از امیدها و بیم هاست، این برنامه را ارائه می کند. برنامه، مواضع و اهداف ما را در روندهای توفانی زمان، مشخص می سازد.

بشریت، در آستانه هزاره سوم قرار دارد. انسان، از این آستانه چگونه خواهد گذشت - صلح و رفاه، و یا رویارویی و فقر، کدام قلبه خواهند داشت؟

در تاریخ گذشته، انسانها هیچگاه از یک سو این همه کالا تولید نکرده و از سوی دیگر، این کالاها را تا این حد نامادانه توزیع نکرده اند. هیچگاه تا این حد وسایل نابودی بر هم انباشته نبوده است، و سالی که با آن می توان تمدن بشری را از میان برد.

زمان، زمان فرصت های بی سابقه و خطرات غیر قابل پیش بینی است، زمان دگرگونی و نوسازی ارزش ها و راه ها.

جهان ما، نیازمند نوع جدیدی از پیشرفت برای قلبه بر مسائل جهانی است، مسائلی که همواره مسائل ما نیز هست. اهداف این پیشرفت، چنین است:

- رشد همسان با نیازهای اجتماعی و اکولوژیک به جای تلاش بی ملاحظه برای تحقق هر آنچه امکان فنی آن موجود است؛

- نظام اقتصادی مبتنی بر همبستگی به جای رشد به سود عده ای و به ضرر دیگران؛

رشد توأم با پیش بینی، و بنا بر این قابل برنامه ریزی و کنترل، به جای جبران بعدی آسیب هایی که کورکورانه وارد آمده اند؛

ایجاد نظام صلح پایدار و برخورد با فرهنگ همه گروه های منافع با یکدیگر به جای خطر مداوم جنگ تعدید به اعمال قهر هسته ای و حمل نظامی اختلافات.

در این عصر، اندیشه سوسیالیسم، یکی از سترگ ترین اندیشه های انساندوستانه تاریخ بشر، توسط سوسیالیسم اداری - سانترالیستی خدشه دار شد. از اعتبار اصطلاح سوسیالیسم، کاسته شده است. هر کس طرفدار سوسیالیسم باشد، در مظان این اتهام قرار می گیرد که طالب بازگشت دوره استالین است.

با همه درکی که از این واقعیت داریم، این واقعیت نیز به قوت خود باقی است که اندیشه سوسیالیستی اولیه، به هیچ وجه امروزی بودن خود را از دست نداده است.

سرمایه داری، دارای راندمان اقتصادی است و بر فنی تمدن جهانی افزوده است. اما آشکار شده است که نمی تواند منافع همگانی بشریت در جهت تضمین صلح، خلع سلاح و ایجاد رابطه ای موزون با طبیعت را برآورده ساخته و عدالت اجتماعی را تأمین کند. کشورهای صنعتی نیرومند سرمایه داری، ثروت خود را به میزان همدهای از قبل ملل کشورهای رشدیابنده تأمین می کنند و با ایجاد یک نظام اقتصادی عادلانه، مخالفت می ورزند.

سوسیالیسم به مثابه بیان آرمانهای کهن بشریت - عدالت اجتماعی، همبستگی، آزادی برای ستم دیدگان، کمک به ضعیف - زوال نخواهد یافت. بگذار مخالفان سوسیالیسم صدها بار مرگ آن را جشن بگیرند. فراخوان به انسانها برای رفتار انسانی تر، رفتاری مبتنی بر همبستگی با یکدیگر، برای راه ما به سوی آینده ای تأمین شده، از هر زمانی پراهمیت تر شده است.

کیستیم و چه می خواهیم

مردم در کشور ما، دگرگونی همیتی را آغاز کرده اند. ساختارهای بوروکراتیک دولت خودکامه در جمهوری دموکراتیک آلمان (ح.د.آ.) شکسته شد. از این طریق، جنبش توده ای امکان آفازی نوین و دموکراتیک را فراهم آورد. ما می خواهیم در حفظ و گسترش دستاوردهای دموکراتیک تازه کسب شده، شرکت کنیم.

حزب سوسیالیسم دموکراتیک از وحدت آلمان در چارچوب خلق ها و ملل آزاد و برابر حقوق اروپا، جانبداری می کند. شرط این چشم انداز، این است که هر دو دولت آلمان دگرگون شوند، از ارزش های بدست آمده توسط مردمشان دست نکشند و در وحدت با خود، عناصر مستقلی به ارمغان آورند.

ح.س.د. خواهان حفظ این ارزش هاست:

- موضع آگاهانه مردم در احساس تعهد نسبت به صلح، همبستگی و مخالفت با فاشیسم؛

- سطح قابل توجهی از فرهنگ روابط بین انسانها که از روابط در یک جامعه مبتنی بر خودخواهی، گرم تر و برادرانه تر است؛

- تأمین اجتماعی، از جمله حق کار و تأمین مسکن از طریق یک صندوق مسکن بزرگ اجتماعی؛

- حقوقی که تا کنون زنان طبق قانون اساسی از آن بهره مند بوده اند؛

اشکال نوین تأثیر گذاری پایه ای دموکراتیک که با جنبش توده ای به وجود آمده است و تضمین حق همه پرسر در قانون اساسی؛

میزان بالایی از امنیت فردی از طریق پیشگیری و مبارزه با جرم؛

میزان بالایی از تأمین جا برای کودکان در کودکانستانها و مهدکودک ها و آموزش مستقل از موقعیت افراد در نظام مالکیت اجتماعی؛

- سلب امکان بورس بازی روی اراضی؛

- نتایج اصلاحات ارضی و تعاونی های تولیدی کشاورزی قابل رشد.

ح.س.د. به عنوان حزب سوسیالیستی، بروی همه نیروهای مردم که طرفدار جامعه ای مبتنی بر عدالت اجتماعی و روابط انسانی استوار بر همبستگی اند، گشوده است. حزب به ویژه منافع کارگران و همه زحمتکشان را مد نظر دارد. ح.س.د. به دنبال کسب انحصاری قدرت نیست و با هدف تحمل افکار دیگر، اعتقاد به خطا ناپذیری، رسالت ویژه برای خود قائل شدن، و فرقه گرایی سیاسی، بیگانه است. برای ما، انحصار حقیقت وجود ندارد.

حزب، هویت سیاسی خود را از جریانات جنبش کارگری آلمان و جهان، از سنن انقلابی و دموکراتیک مردم آلمان و از مبارزه با فاشیسم می گیرد. ح.س.د. از وجه اشتراک بسیار با مواضع انساندوستانه اخذ شده از اندیشه صلح دوستانه و یا مذهبی، آگاه است و این مواضع را درون خود می پذیرد.

ما از تاریخ اندیشه بشر دوستانه العام می گیریم، به ویژه از نظرات دیالکتیکی و ماتریالیستی کارل مارکس و فریدریش انگلس، ویلهم لیبنکشت و آگوست بیل، ادوارد برنشتاین و کارل کائوتسکی، رزوالو کزامبورگ و کارل لیبنکشت، و لنین و انتونینو گرامسکی و تکامل متنوع بعدی اندیشه های آنها. حزب با حفظ موضع انتقادی، همه این اندیشه ها را به درون خود می پذیرد.

برای حل مسائل حال و آینده، نیاز به فنی اندیشه مدرن و پیشرفته در هر صده تئوری های اجتماعی عصر ما وجود دارد.

اما هضویت در حزب، منوط به اعلام جانبداری از یک جهان بینی همین نیست. حزب، وحدت خود را از اشتراک اهداف سیاسی اعضای خود و از برخورد توأم با تمسک میان یکدیگر، می گیرد. فرمول بندی اهداف حزب، مستلزم مسابقه میان اندیشه های اعضا، پلاتفرم ها و جریانات درون حزبی نیز هست. ساختارهای دموکراتیک تضمین می کنند که حزب، حزب فعال اعضای خود باشد، و شکل گیری اراده حزب از پایین به بالا را تأمین می نمایند. مبنای عمل، تصمیمات اتخاذ شده با رای اکثریت است. اقلیت ها حق دارند علنا مواضع خود دفاع کنند و آن را بار دیگر در معرض تصمیم گیری قرار دهند.

حزب، بدنبال توافق و اتحاد عمل با سایر احزاب و جنبش های دموکراتیک به منظور حل مسائل حیاتی انسانهاست. ح.س.د. خواهان روابط همکاری با سوسیال دموکراسی است و به مثابه حزب سوسیالیست آلمانی، بخشی از جنبش های بین المللی و گسترده دموکراتیک و چپ است که برای صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی مبارزه می کنند. حزب، در صدد همکاری با همه نیروهایی است که از حل بشردوستانه مسائل جهانی زمان ما جانبداری می کنند.

ارزش های ما

ارزش هایی که حزب ما نسبت به آن متعهد است عبارتند از:

- ۱- فردیت: فردیت، شامل رشد آزاد اندیشه و احساسات، توانایی ها و استعداد های هر انسان، تحقق هدف تلاشها و تجاربات فردی، شکل دادن به روابط اجتماعی فنی با سایر انسانها، استقلال در داوری و عمل هر انسان است.
- ۲- همبستگی: ما می خواهیم همبستگی میان انسانهایی که کار می کنند، میان نسل ها، مرد و زن، خلق ها، ملل و ملیت ها را رشد و گسترش دهیم.

۳- عدالت: هر انسان، هر گروه اجتماعی و ملی، هر نیروی سیاسی دموکراتیک باید برای تحقق منافع خود در جامعه امکانات و حقوق برابر با دیگران داشته باشد.

۴- کار هدفمند و فراغت: این امر مستلزم بالا بردن راندمان کار، کاهش تدریجی و تنظیم انعطاف پذیر زمان کار به سود کارکنان و تحقق محتوایی برای کار است که به رشد شخصیت کمک کند. باید امکان تنظیم خلاقانه اوقات فراغت بر اساس تصورات هر فرد بیشتر شود تا هر انسان آرامش، استراحت و فرصت تفکری را که برای رشد او لازم است، بیابد.

۵- آزادی، دموکراسی و حقوق بشر: احترام به حیثیت و آزادی هر انسان، شرط اجتناب ناپذیری زندگی مشترک اجتماع در دموکراسی است. حقوق بشر در وحدت و تمامیت آن، معیار تعیین کننده در عمل اجتماعی ماست.

۶- حفظ مبنای طبیعی زندگی: موجودیت هر انسان وابسته به این مبنای است. از این رو اقتصاد و حفظ محیط زیست باید هم در روند باز تولید کل جامعه و هم در مقیاس بین المللی به گونه ای جدید با هم پیوند یابند. نظام ارزش ها، نیازها و سبک زندگی باید با هدف حفظ محیط زیست سالم و زیبا، انطباق یابد تا این محیط زیست برای نسل های آتی نیز حفظ شود.

۷- صلح داخلی و خارجی: چنان فرهنگ سیاسی برای زندگی مشترک انسانها که وجوه مشخصه آن برانته از قهر، تحمل دیگران، احترام گروه های اجتماعی، مردان و زنان، نسل ها و ملیت ها به یکدیگر، تبادل و مسابقه خلاق افکار، صلح دوستی، بشردوستی، مخالفت با فاشیسم، دوستی ملل و احترام به سایر فرهنگ هاست، شرط اجتناب ناپذیر تأمین صلح در درون جامعه ما و میان ملت ها است.

اهداف ما

ما پیرو سیاستی چپ و سوسیالیستی هستیم. اهداف ما عبارتند از:

- مجال برای رشد هر فرد؛

- یک دولت مدرن مدنی که در آن حقوق فردی و سیاسی و نیز اجتماعی، فرهنگی و جمعی بشر تحقق یابد؛

- برابری اجتماعی واقعی مرد و زن و فرهنگ جدیدی برای زندگی مشترک آنها

- جامعه ای که با کودکان، شهروندان مسن، معلولین و اصولاً همه اعضای ضعیف خود، با گرمی، حمایت و کمک برخورد کند؛

- ساختارهای مردمی و رشد مستقلانه شهرها و بخش ها؛

- امکانات متنوع رشد سیاسی، حرفه ای و فرهنگی برای جوانان

- جامعه فرهنگی که در آن فرد بتواند رشد کند و علم، آموزش، فرهنگ و ورزش آزادانه بسط یابد و در اختیار تمام مردم باشد؛

- صلح، خلع سلاح همومی و کامل، گشوده بودن بروی جهان، دوستی و همبستگی با همه ملل، یک نظام عادلانه برای اقتصاد جهانی و احترام به حق تعیین سرنوشت هر ملت.

- اقتصاد بازار با میزان بالایی از امنیت اجتماعی و اکولوژیک، برابری امکانات و آزادی فردی برای همه اعضای جامعه؛

برای تحقق این اهداف، ما به اتفاق سایر نیروهای چپ و دموکراتیک خواهان برقراری سوسیالیسم دموکراتیک هستیم.

سوسیالیسم دموکراتیک برای ما به معنای جانبداری از جامعه ای صلح دوست، انسانی و برادرانه است، که در آن هر انسان به اتفاق دیگران بتواند به رشد آزادانه دست یابد و با حقوق برابر، در زندگی اقتصادی، سیاسی و فکری - فرهنگی شرکت جوید. سوسیالیسم دموکراتیک برای ما نه یک پدیده بسته است و نه یک نظام اجتماعی است که بتوانیم به سرعت در سرزمین آلمان برقرار کنیم، بلکه راهی است مداوم، و وظیفه و فراخوانی مداوم.

ادامه دارد

زباله های اتمی، خطری مهلک برای محیط زیست

کرفته تا هزاران سال را دارا می باشند. برای مثال ۸ روز پس از فاجعه اتمی چرنوبیل، اتم خطرناک یو-۱۳۱ که نیمه عمرش معادل ۸ روز است، قسماً کم خطر شد و پس از چند ماه خاصیت تشعشع زائی خود را کاملاً از دست داد. اما منصر سزیموم - ۱۳۷ که نیز در نتیجه انفجار مزبور در گستره وسیعی از اروپا و آسیا پخش گردید، از نیمه عمری معادل ۳۰ سال برخوردار است و خطرش تنها پس از صدها سال کاملاً مرتفع خواهد شد. به عبارات دیگر عناصری همچون سزیموم - ۱۳۷ و یا استرونتیوم - ۹۰ (با نیمه عمری معادل ۲۸٫۵ سال) که در جریان تولید انرژی در نیروگاه های اتمی پدید می آیند، خود را حفظ کرده و برای انسان مضر خطرناک بسیار می باشند. عناصر دیگری نیز در نیروگاه های اتمی پدید می آیند که تصددها هزار سال به تشعشعات مرکزی خود ادامه داده و لذا چال کردن (دفن) آن ها باید به گونه ای انجام گیرد که تا زمان بی نهایت از هر صده محیط زیست و زندگی انسان به دور باشند. اتم چنین عناصری دارای هسته های بسیار سنگین می باشند و در جدول تناوبی مندلیف در سمت راست اورانیوم جا گرفته اند. این عناصر اصطلاحاً تحت عنوان "گروه اکتینیدها" دسته بندی می شوند، چرا که در جدول مندلیف اولین عنصر این گروه اکتینید می باشد. گفتنی است که این عناصر تا پیش از شکافتن هسته اتم (۵۰ سال پیش) وجود خارجی نداشتند. مهم ترین عناصر گروه اکتینیدها عبارتند از نپتونیم (Np)، پلوتونیوم (Pu)، آمریکیم (Am) و کوریوم (Cm).

بقیه از صفحه آخر

هر روز ۱۸٪ برق مورد نیاز دنیا در ۴۳۳ نیروگاه اتمی تولید می شود. در این نیروگاه ها، اتم که سنگ پایه ماده است، تجزیه شده و دوباره در شکل نوینی ترکیب می شود. این امر تا ۵۰ سال پیش ناممکن می نمود. در روند تجزیه و ترکیب اتم ها تنها گرما و انرژی الکتریکی بلکه اتم های جدیدی نیز تولید می شوند که قبلاً بر روی زمین وجود نداشته اند. چنین اتم هایی ناپایدارند و اگر انسان در برابر تشعشعات آن ها محافظت نشود، اثرات مرکزی بر وی برجا خواهد گذاشت. برخی از این اتم ها تشعشعات مرکزی خود را تا صدها هزار سال نیز ادامه می دهند. از همین روست که مشکل دفع زباله های اتمی نیروگاه ها که حاوی چنین اتم هایی هستند، هنوز هم پاسخ کامل و بیستهای نیافته است. نسل هایی از کارشناسان اتمی وقت و نیروی خود را مصروف یافتن چنین پاسخی کرده اند. زمانی راه این کارشناسان، دفع زباله های اتمی در اعماق دریاها بود. این روش تا سال ۱۹۸۳ اجرا هم می شد. زمانی پیشنهاد کردند که این زباله ها در صحرای چین چال شوند. برخی از این کارشناسان بر آن بودند که زباله های اتمی را باید بوسیله موشک دوربرد به خارج از جو زمین ارسال کرد و یا آن ها را در محفظه هایی که از گل رس یا سنگ نمک و یا ... تهیه شده اند، ریخت و در اعماق زمین مدفون کرد. چنین شیوه ای هنوز هم رایج ترین شیوه در سطح جهان است. زمین شناسان استرالیایی سنگواره ای مصنوعی به نام

مستقیم تقسیم هسته اتم گورانیوم در نیروگاه های اتمی شمار زیادی از عناصر اقلب ناپایدار پدید می آیند که خود نیز بعداً دچار تجزیه شده و تشعشعات اتمی مرکزاً از خود بروز می دهند. به وسیله فرمول موسوم به "فرمول نیمه عمر" می توان زمان لازم برای پایان یافتن بخش بزرگی از تشعشعات مرکزاً یک اتم رادیواکتیو را محاسبه نمود. نیمه عمر یک اتم رادیواکتیو مشخص، مدت زمانی است که نیمی از هسته آن اتم متلاشی و تجزیه می شود. در روند تولید انرژی در نیروگاه های اتمی، گونه های مختلفی از اتم ها پدید می آیند که نیمه عمرهای متفاوتی، از کسری از یک ثانیه

تو صیغه هیتلر

در یکی از روزهای دسامبر سال ۱۹۳۶ هیدریک، رئیس اداره امنیت آلمان، برای ارائه گزارش اطلاعاتی نوبتی در مورد اتحاد شوروی به نزد هیتلر فراخوانده شد. در پاسخ به سرزنش صهی پیچیده، مینی بر این حال کار می‌کند و توجه لازم را بر سیر رویدادهای سیاسی جهان در راستای منافع "رایش سوم" می‌گذارد، هیدریک گزارش نمود که امکان کوشش در جهت "مصرف کردن ارتش سرخ از رهبری"، بدنام کردن گروهی از افسران ارشد آن و پیش از همه، مارشال توخاچوسکی موجود است.

اطلاعاتی در مورد خیانت مفروض تکوین یافته در ارتش سرخ توسط اسکولبین، ژنرال سابق ارتش تزاری و دشمن فعال حکومت شوروی، که در فرانسه زندگی می‌کرد به دست سازمان امنیت رسیده بود. اسکولبین که میخائیل توخاچوسکی را در نتیجه خدمت مشترک در نیروهای نظامی تزاری شخصا می‌شناخت، نمی‌توانست گذر به جانب انقلاب، به جانب بلشویک‌ها را به او، به برخاسته‌ای از خاندان درباری، ببخشد. در گزارش‌های دریافت شده از اسکولبین، خبر داده می‌شد که: اولاً فرماندهی ارتش سرخ طرح توطئه‌ای را می‌ریزد که توخاچوسکی را راس آن قرار دهد و ثانیاً - توخاچوسکی و طرفداران نزدیک او در ارتباط مخفی با ستاد مرکزی ارتش آلمان قرار دارند.

برخوردها با این گزارش متفاوت بود. کارشناسان اطلاعات نظامی آن راه، به عنوان محتمل، کاملاً متفهم می‌شمرند. اما هیدریک تصمیم گرفت "شانس خود را از دست ندهد" و اگر مدارک خیانت در ارتش سرخ وجود ندارد، آن را جعل کند. هیتلر طرح را تأیید نمود.

جستجوی

بهترین گراورکار

هیدریک پس از گفتگو با هیتلر،

ناویکس، رئیس بخشی را که به تهیه اسناد جعلی اشتغال داشت، نزد خود خواست. طبق معمول موارد فوق العاده حساس، گفتگو در حضور برنس، نزدیک ترین دستیار هیدریک، که در سازمان امنیت به کارشناس برجسته امور شوروی مشهور بود، جریان یافت. هیدریک گفت: "ناویکس! هنر جعل اسنادی که سخن از آن‌ها می‌رود، باید بی‌نقص تر از همیشه باشد. لازم است برای این کار بهترین گراورکار آلمان بکار گرفته شود."

سپس او اساس ایده را در خطوط کلی آن توضیح داد. هیدریک اظهار داشت که برنس پیش‌نویس نامه را تهیه می‌کند و گراورکار امضای توخاچوسکی را زیر آن می‌گذارد. متن به وضوح تمام اشاره دارد به این که خود مارشال و برخی از همکاران نزدیک او در ارتش سرخ با گروهی از ژنرال‌های آلمانی مخالف رژیم فاشیستی، در ارتباط مخفی قرار دارند. و این که این‌ها و آن‌ها نقشه تصاحب قدرت در کشورهای خود را در سر می‌پرورانند. پرونده یا فتوکپی‌هایی که گویا به صورت مخفیانه از اسناد موجود در آرشیوهای سازمان امنیت گرفته شده‌اند، به روس‌ها داده خواهد شد و باید این احساس را به آن‌ها القا کند که در مورد ژنرال‌های آلمانی که در این توطئه دست داشته‌اند، تحقیقاتی به عمل آمده است.

پیشنهاد شد که پرونده جعلی حاوی تعدادی نامه، گزارش، یادداشت‌های اداری کارمندی که مأمور تحقیق در مورد روابط فی‌مابین نمایندگان ستاد عالی فرماندهی کل ارتش آلمان و ارتش سرخ می‌باشد و همچنین برگزیده متن مکالمات تلفنی آن باشد که به صورت مخفیانه استماع گردیده‌اند. جای اصلی در مجموعه اسناد باید به "نامه شخصی توخاچوسکی، در بردارنده اشاره به نکات قبلی" داده شود. در مدارک که مربوط به ادوار مختلف زمانی می‌شدند، به نام‌های خانوادگی طرفداران توخاچوسکی در میان فرماندهان نظامی شوروی و همچنین ژنرال‌های آلمانی که با آن‌ها در ارتباط بوده‌اند، و مخالفتشان با حزب نازی دیگر قابل تحمل نبود،

آمریکایی‌ها با ابتکار خود بر آن شده‌اند که مشکل چال کردن دیر مدت زباله‌های اتمی را حل کرده و از آن نسبتاً بی‌نیاز شوند. روش آن‌ها بدینگونه است که با تغییراتی در ساختار نیروگاه‌های هسته‌ای، عناصر تشعشع‌زای پر دوام را که در نتیجه تجزیه هسته اتم اورانیوم پدید می‌آیند، به عناصر کم دوام تبدیل می‌کنند. به گفته جری د - گرفتار از اعضای سازمان انرژی آمریکا این روش نه تنها هزینه چال کردن زباله‌های اتمی را شدیداً کاهش می‌دهد، بلکه از بدگمانی و نفرت مردم نسبت به نیروگاه‌های اتمی که پس از حوادث هاریس‌بورگ و چرنوبیل شدت بیشتری یافته است، خواهد کاست و بدینسان کنسرن‌های اتمی از خطر ورشکستگی نجات خواهند یافت. دشواری و خطرات شیوه آمریکایی‌ها نیز در نوع خود عظیم است. د - گرفتار بر آن است که پس از تبدیل اتم‌های پر دوام گروه آکتینیدها به اتم‌های کم دوام خطر تشعشعات مخرب و مرکزی زباله‌های اتمی تا ۱٪ کاهش می‌یابد و بدینسان زمان لازم برای مدفون نگاه داشتن این زباله‌ها از یک میلیون

پرونده "توخاچوسکی"

اشاره خواهد شد. هیدریک گفت که پوشه باید مملو به مهر دفتر آدمیرال کاناریس بوده، یادداشت خود کاناریس خطاب به هیتلر نیز در آن موجود باشد. یادداشتی حاکی از این که آدمیرال قصد داشته است شخصاً وارد ارتباط با برخی از افسران مشکوک آلمانی شود تا کوشش نماید از آنان اطلاعاتی در مورد برخی جزئیات فعالیت توطئه‌گران به بیرون کشد. در یادداشت کاناریس روشن است که در واقع او هیچگاه چنین یادداشتی ننوشت. تنها اسامی ژنرال‌های آلمانی - "خائنین"، ذکر خواهد شد، ولی در کنار آن شامل اشاره‌ای نیز خواهد بود به این که "در ارتش سرخ خائنینی پدیدار شده‌اند". در پرونده، اصل فرمان هیتلر، که



روشن می‌نماید که او فکر کاناریس را در کل تأیید می‌کند و رهبری کل بر همه بورمان می‌گذارد و همچنین یادداشت تذکریه بورمان خطاب به هیدریک، که در آن او جویا می‌شود که آیا قرار تعقیب تمامی افسران آلمانی که توسط کاناریس نام برده شده‌اند، به مورد اجرا گذاشته شده است، وجود خواهند داشت. هیدریک گفتگو را خاتمه بخشید. همه چیز باید نشان دهد که پرونده در آرشیو اداره امنیت، محلی که بسیاری از کارمندان بدن دسترسی دارند، حفظ می‌شده است. گویا یکی از آنها که در مضیقه مالی قرار می‌گیرد (چنین انگیزه‌ای بیشتر حقیقی نظر می‌رسد) تصمیم می‌گیرد که از آنها استفاده کند، بدین مدارک دورن آن فتوکپی بگیرد و به روس‌ها پیشنهاد کند که آنها را بخرند.

آمریکایی‌ها امروز در صد انجامش هستند، امری ممکن و قابل انجام اعلام نموده، اما هشدار می‌شود که پای جزئیات به میان می‌آید. اینکه تبدیل آکتینیدها به لحاظ فیزیکی امری شدنی است و در این روند نوترون‌های پر شتاب نقش کارسازی ایفا می‌کنند و واقعیتی است که بشر از دویت سال پیش بر آن اشراف و آگاهی دارد. اما روند تبدیل آکتینیدها به عناصر کم دوام روندی است آکنده از خطرهای عظیم و فاجعه‌بار. پیش از تبدیل آکتینیدها به عناصر کم دوام باید ابتدا آن‌ها را از سایر عناصر کم دوام موجود در زباله‌های اتمی (همچون ید) جدا نمود، که همین جداسازی نیز خود با خطرهای عظیم و بزرگ ابعاد همراه است. برای این جداسازی باید کنش و واکنش‌های شیمیایی چند مرحله‌ای به اجرا درآیند که پیچیدگی و خطر مندی آن‌ها بعضاً قابل تصور نیست. ۱۵ سال پیش زمانی که پژوهشگران اتمی از سراسر جهان با فراخوان سازمان بین‌المللی انرژی اتمی گرد هم آمدند تا در باره مشکل دفع زباله‌های اتمی به رایزنی بپردازند، یک گروه ایتالیایی حاضر در گردهمانی آنچه را که

"حسن است، عالی است"، هیدریک نیز چنین گفت. "حال بر اسناد پرونده، تمامی مهرهای لازم را بریزید و فتوکپی بگیرید. توجه داشته باشید که کیفیت نور چندان خوب نباشد، بطوری که مشخص گردد شخصی که فتوکپی‌ها را گرفته، جمله داشته است."

سند جعلی به گیرنده مورد نظر می‌رسد

در اواخر ژانویه - اوایل فوریه سال ۱۹۳۷ چکسلواکی در برلین گزارش دیدار نوبتی با دیپلمات آلمانی را به دولت متبوع خود ارائه می‌نماید. دیپلمات آلمانی مصر بود در رسیدن به پاسخ این سوال که چرا در صورت وقوع جنگ میان آلمان و فرانسه چگونه عمل خواهد کرد؟ دیپلمات مذکور، احتمالاً با نیت تهدید دولت چکسلواکی، "بصورت دوستانه" اشاره کرد که گروهی از ژنرال‌های ورماشت روابط خود را با برخی گروه‌های موثر در ارتش سرخ گسترش می‌دهند و پایه‌ای برای این تصور موجود است که در آینده نزدیک در اتحاد شوروی تشویر رهبری به وقوع پیوندد، تغییری که قطعاً تغییر صف بندی نیروها در اروپا، به سود آلمان نازی را در پی دارد.

هیدریک کارگرفته تصمیم گرفت مأمور خود را مستحکم‌تر سازد. با استفاده از عوامل سازمان امنیت در میان پناهندگان روس، که دارای نزدیکی‌هایی با دوایر حکومتی فرانسه بودند، هیدریک موفق شد به اینکه، اطلاعات مشابه به گوش وزیر جنگ فرانسه، ادوارد دالادیه نیز برسد. فرد مذکور که از امکان چرخش شدید در مشی سیاسی مسکو به طور جدی نگران شده بود، به سرپرست سفارت شوروی در پاریس مراجعه کرد؛ برای دریافت توزیع در این باره، که تا چه حد میتوان به روابط مشکوک مابین ورماخت آلمان و فرماندهی ارتش سرخ، که به گوش او رسیده است، باور کرد. این را که اخبار جعلی مربوطه حقیقتاً در پاریس پخش می‌شود، تلگرام و پ. پ. پوتچین، نماینده سیاسی وقت اتحاد شوروی در فرانسه، به کمیساریای خلق در امور خارجه که در سال ۱۹۸۹ در ردیف سایر مدارکی که مربوط به "پرونده توخاچوسکی" می‌شوند، هلنی شده، تصدیق می‌نماید. "دالادیه نماینده سیاسی شمارا به گفتگو دعوت نموده، در جریان آن او گفت که از منبع موثقی نقشه دوایر آلمانی جهت تحقق بخشیدن به یک کودتای دولتی در اتحاد شوروی بر او معلوم گشته است. احتمالاً، تکیه اساسی باید بر چهره‌ای از ترکیب فرماندهی ارتش سرخ باشد که نسبت به رهبران کشور دارای اصناسات خصمانه‌ای است."

پس از چندروز، دیر هنگام شب، ناویکس متن اسناد آمده شده توسط برنس را به کارگاه پوتسیگ، تحویل داد. پس از چهار ساعت کار خاتمه یافته بود. در مقایسه بدل با نسخه‌های اصلی، ناویکس به دیدگان خود باور نکرد: سند جعلی بدون هیچ و نقص حاضر شده بود.

آلمان قصد دارد با رژیم جدید، اتحادی نظامی علیه فرانسه تشکیل دهد. دالادیه بر این امر استناد می‌کرد که اطلاعاتی از همین دست توسط دوایر نظامی فرانسه از پناهندگان روس دریافت شده است. او اعلام کرد که اطلاعات مشخص‌تری در دست نیست."

با احتساب اینکه مأمور قرین موفقیت بوده و هدف حاصل شده است، هیدریک به مرحله نهایی عملیات پرداخت: او کارمند مسئول ویژه سازمان امنیت پراگ فرستاد. (چنانکه هتل تأیید می‌کند، خود برنس نیز تحت نام جعلی، به دنبال مأمور به پراگ فرستاده شد). مأمور سازمان امنیت وظیفه داشت با کسی از نزدیکان بنش ارتباط گرفته و اطلاعاتی در مورد وجود اسنادی که افشا کننده توخاچوسکی و مشارکت او در توطئه می‌باشند، به او برساند. و چرچیل در خاطرات خود می‌نویسد: "بنش بلافاصله تمامی آنچه را که برایش معلوم شد، به استالین خبر داد." بزودی رابط بنش به نماینده هیدریک توصیه کرد که با کارمند نمایندگی سیاسی شوروی در برلین ارتباط بگیرد. مأمور بی‌درنگ به اتحاد شوروی پرواز کرد و با پیک ویژه حاضر اختیار مذاکره در مورد خرید فتوکپی اسناد پرونده، بازگشت مبلغ حق الزحمه درخواستی بالغ بر ۵۰۰ هزار مارک، بلافاصله پرداخت شد. فتوکپی‌های اسنادی که گویا در گلاوینو واقع اداره امنیت هیتلر حفاظت می‌شدند، به مسکو کوچیدند.

فرجام تراژیک

مسلم است که جعل نازی‌ها "پاکسازی" و گردش سرکوب در بدنه انیسری ارتش سرخ را بر نیانگیزمت، تا آن لحظه دستگیری در میان نظامیان ابعاد وسیعی به خود گرفته بود. اسناد جعل شده توسط نازی‌ها بعنوان "دلایلی" مناسب برای متهم کردن ترکیب فرماندهی عالی ارتش سرخ به "سازش" و "خیانت" بکار برده شدند. اقدام فاشیستی، تنها فرجام شوم سرنوشت تراژیک میخائیل توخاچوسکی را تسریع کرد. رشته زندگانی او در ۳۳ سالگی، در شکوفایی نیروهای خلاصه بریده شد. سرداری تیرباران گردید که مارشال ژوکوف در موردش نوشت: "تا بقیه تفکر نظامی، از درخشان ترین ستاره‌ها در زمره فرماندهان برجسته نظامی ارتش سرخ."

اسپوتنیک - شماره ۱۰ اکتبر ۱۹۸۹ ترجمه از ب. ا. طلوهی



سال ۱۹۲۹، میخائیل توخاچوسکی - فرمانده واحدهای منطقه نظامی لنینگراد - از اعضای دولت که به مراسم رژه اکتبر آمده‌اند، استقبال می‌کند.

استونی: تغییر نام جمهوری

تغییر مسئولانه خواند.
در روز دوشنبه پارلمان لتونی جمهوری دیگر بالتیک طی نامه‌ای به گارباچف اطمینان داد که هلیرقم تصویب بیانیه استقلال در پارلمان این جمهوری در روز چهارم ماه مه، منافع اتحاد شوروی در لتونی محفوظ خواهد ماند. در این نامه آمده است بیانیه استقلال لتونی پس از یک دوره گذار که طول آن نامعلوم خواهد بود، تحقق خواهد یافت و تا آن زمان، مذاکرات با مسکو در جریان خواهد بود. گارباچف هلیرقم این نامه، استقلال طلبی لتونی را نیز محکوم کرد.
پارلمان لتونی روز ۷ ماه مه ایوراس گودمانیس معاون صدر جبهه خلق لتونی را بعنوان نخست‌وزیر جدید این جمهوری برگزید. گودمانیس در بیانیه نخست خود اعلام کرد برخی رشته‌های صنایع خصوصی شده، در مورد بعضی از مواد غذایی جیره بندی اعمال گردیده و تثبیت قیمت یک سلسله از کالاها لغو خواهد شد.
از لیتوانی خبر می‌رسد که محاصره اقتصادی شوروی باعث توقف تولید برخی کالاها، از جمله شکر، در لیتوانی شده است. طبق آخرین آمار تحریم اقتصادی لیتوانی توسط شوروی تا کنون به بیکار شدن ۱۷ هزار تن در این جمهوری انجامیده است.

در روز سه شنبه ۸ مه، جمهوری استونی تصمیم به برداشتن گامهای مشخص در راه استقلال گرفت. پارلمان این جمهوری در تالین پایتخت استونی به نفع تغییر نام جمهوری شوروی استونی به جمهوری استونی رای داد. هنری سسوا یکی از رهبران حزب کمونیست استونی اعلام کرد تغییر نام استونی با ۷۳ رای موافق در برابر ۱۴ رای مخالف به تصویب رسیده است. پارلمان استونی تصمیم گرفت بحث در مورد اختیار بخشیدن مجدد به قانون اساسی پیش از جنگ جهانی دوم را به تعویق بیاکند. از تصمیمات پارلمان استونی، تعیین پرچم و آرم جدید برای استونی است.
استونی یکی از سه جمهوری کرانه دریای بالتیک است که در سال ۱۹۴۰ به اتحاد شوروی ملحق شدند. بحران لیتوانی، نخستین جمهوری بالتیک که تصمیم به استقلال گرفت، ادامه دارد.
میخائیل گارباچف رئیس جمهور شوروی گرایشهای جدایی طلبانه در کشورش را محکوم کرد. وی طی یک سخنرانی برای پیش‌کشوتان جنگ میهنی گفت نیرهایی وجود دارند که می‌خواهند از فضای دموکراسی، هلیتیت و آزادی برای تحقق نقشه‌های خودفرزانه، از جمله طرحهای جدایی طلبانه، سو استفاده کنند. گارباچف رفتار این نیروها را



روز ۹ مه چهل و پنجمین سالگرد پیروزی بشریت بر فاشیسم هیتلری بود. برای بزرگداشت این روز تاریخی، رژه نظامی بزرگی در مسکو برگزار شد.

زباله‌های اتمی، خطری مهلك برای محیط زیست

دو گرایش همدمه‌رامی توان تشخیص داد:
الف: گرایشی که بویژه در میان گروه‌های هوادار محیط زیست از پایگاه محکمی برخوردار است و خواهان چشم‌پوشی کامل از تولید انرژی هسته‌ای است.
ب: گرایشی که استفاده از انرژی هسته‌ای را به‌خاطر انبوهی و ارزانی‌ش فیر قابل چشم‌پوشی می‌داند و بر آن است که بجای برچیدن نیروگاه‌های اتمی باید تلاش همدمه‌رامتوجه کم‌خطر ساختن تولید انرژی در آن هانمود.

اینک ۴ سال از حادثه اتمی چرنوبیل می‌گذرد. آنچه که در آوریل ۱۹۸۶ در چرنوبیل روی داد، انسان‌ها را در مورد سوئمندی انرژی اتمی بیش از پیش دچار شک و بدگمانی کرد. بر بستر همین بدگمانی، مبارزه گروه‌های مختلف اجتماعی در راه برچیده شدن نیروگاه‌های اتمی چنان ابعادی یافته است که دولت‌های اروپای غربی برنامه ایجاد ۱۱ نیروگاه اتمی جدید را اجبارا به کناری نهاده‌اند. اما خطر نیروگاه‌های اتمی تنها در انفجارهایی از نوع چرنوبیل خلاصه نمی‌شود، زباله‌هایی که در جریان تولید انرژی در این نیروگاه‌ها پدید می‌آیند نیز برای حیات بشر منشا خطرهای فراوانی هستند. دفع و بی‌خطر سازی این زباله‌ها از دیرباز فکر پژوهشگران را به خود مشغول داشته است، اما هنوز چشم‌انداز روشنی برای حل قطعی این مشکل پدیدار نشده است. مسئله زباله‌های اتمی برای مردم مانیز چندان ناآشنا نیست. در سال‌های آخر حیات رژیم شاه شایعاتی قوی مبنی بر توافق این رژیم با دفن زباله‌های اتمی یک کشور غربی در کویرهای یزد بر سر زبان‌ها افتاد و واکنش‌ها و حساسیت‌های مشخصی را برانگیخت. اینک نیز رژیم جمهوری اسلامی در کار تکمیل و راه‌اندازی نیروگاه اتمی بوشهر است و مسئله زباله‌های اتمی اگر نه امروز، فردا دوباره برای مردم مطرح خواهد شد.

انحلال حزب کمونیست فنلاند

انجامیده بود پایان یافت. اعتصاب بزرگ هیوندای بدنال جیلات قهرآمیز پلیس به اعتراضات گانگری در اسکله‌های کشتی‌سازی متعلق به شرکت هیوندای صورت گرفت. در این اسکله‌ها اعتصاب طی هفته گذشته ادامه یافت.
حزب کمونیست فنلاند
حزب کمونیست فنلاند تصمیم به انحلال خود به مثابه حزب گرفت. قرار است حزب کمونیست فنلاند تنها به عنوان یک موسسه مطالعاتی به حیات خود ادامه دهد. به جای حزب کمونیست، "اتحاد چپ" تشکیل می‌شود. در پاسخ به فراخوانی برای تشکیل این اتحاد، در روز چهارم ماه مه ۳ هزار نفر در استادیومی در هلسینکی گرد هم آمدند تا موجودیت شکل جدید چپ را اعلام کنند. این عده، نه نمایندگان کنگره، بلکه افراد مستقل بودند که هر یک به تنهایی خود را نمایندگی می‌کردند و خود را طرف خطاب یک مانیفست تدوین شده توسط نظریه پردازان کمونیست و

اشغال دفتر حزب حاکم کره جنوبی توسط دانشجویان

دوشنبه گذشته گروهی از دانشجویان شرکت‌کننده در تظاهرات ضد دولتی در سئول پایتخت کره جنوبی دفتر حزب حاکم روتای وو، رئیس جمهور این کشور را اشغال کردند و به حمله پلیس با پرتاب کوکتل مولوتف پاسخ دادند. این دانشجویان توسط پلیس دستگیر شدند.
همزمان با اشغال دفتر حزب حاکم توسط دانشجویان، رئیس جمهور کره جنوبی مشغول ایراد نطقی در تلویزیون سئول بود. وی در این نطق، از مردم دعوت کرد با خطر "هرج و مرج" مقابله کنند. روتای وو اصرار کرد که مردم کره جنوبی، اعتماد کافی به دولتش ندارند. وی قول داد تا پایان سال جاری مسیعی مشکلات اقتصادی کشور را حل کند. رئیس جمهور کره جنوبی گفت: "دولت نتوانست اعتماد افکار عمومی را به سیاست خود جلب کند." وی افزود مردم حتی در قصد دولت

پیشرفت در مذاکرات کنگره ملی آفریقا

نخستین دور مذاکرات هیات نمایندگی کنگره ملی آفریقا به ریاست نلسون ماندلا و هیات نمایندگی دولت آفریقای جنوبی به ریاست فردریک د کلرک رئیس جمهور این کشور پایان یافت و هر دو طرف اعلام کردند در این مذاکرات پیشرفت‌هایی حاصل شده است.
کنگره ملی آفریقا در یک موضعگیری پس از نخستین دور مذاکرات، خواهان تشکیل دولت گذار در آفریقای جنوبی به نمایندگی از سوی همه گروه‌های مردم این کشور شد. مسئول روابط بین‌المللی کنگره ملی آفریقا گفت در آفریقای جنوبی نیز باید مانند نامیبیا یک مجمع

برای اشتراك نشریات "کار و" و "اکثریت" در خارج از کشور فرم زیر را پر کرده و همراه با معادل بهای اشتراك، نمبر بستی و یارسید بانکی برداخت بهای اشتراك به آدرس نشریه ارسال نمایید:

بهای اشتراك	اروپا	دیگر نقاط
شش ماهه	۱۱ مارک	۱۳ مارک
یک ساله	۲۱	۲۲

بهای اشتراك	اروپا	دیگر نقاط
شش ماهه	۲۷ مارک	۳۰ مارک
یک ساله	۵۲	۵۸
یک ساله	۱۰۲	۱۱۵

آدرس کامل (لطفاً خوانا بنویسید)

حساب بانکی
AKSARIYAT
NO. 304
MONDAY 12. May. 1990

Address: آدرس:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100AACHEN
W.GERMANY

AUSTRIA - WIEN
BAWA
BANK FÜR ARBEIT UND WIRTSCHAFT
NR. 02910701.650
DR. GERTRAUD ARTNER

اکثریت
نشریه سازمان فدائیان خلق
ایران (اکثریت) در خارج از کشور

سوسیالیست می‌دیدند. در مانیفست مزبور، اهداف سوسیالیستی و اکولوژیک مورد تاکید ویژه قرار دارد.
در اتحاد چپ جدید فنلاند، همه گروه‌هایی که تا کنون از ائتلاف انتخاباتی کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های چپ حمایت می‌کردند، از جمله همه جناح‌های حزب کمونیست پیشین، حضور دارند. حزب کمونیست فنلاند سال‌های پیش دچار انشعاب شده بود.



تحویل یک جنایتکار

نازی پس از ۴۵ سال
یوزف شوامبرگر که متهم است هزاران یهودی را در اردوگاه‌های مرگ هیتلری به قتل رسانده است، توسط آژانترین برای محاکمه و مجازات به آلمان غربی تحویل داده شد. عکس، وی را در فرودگاه فرانکفورت نشان می‌دهد.